

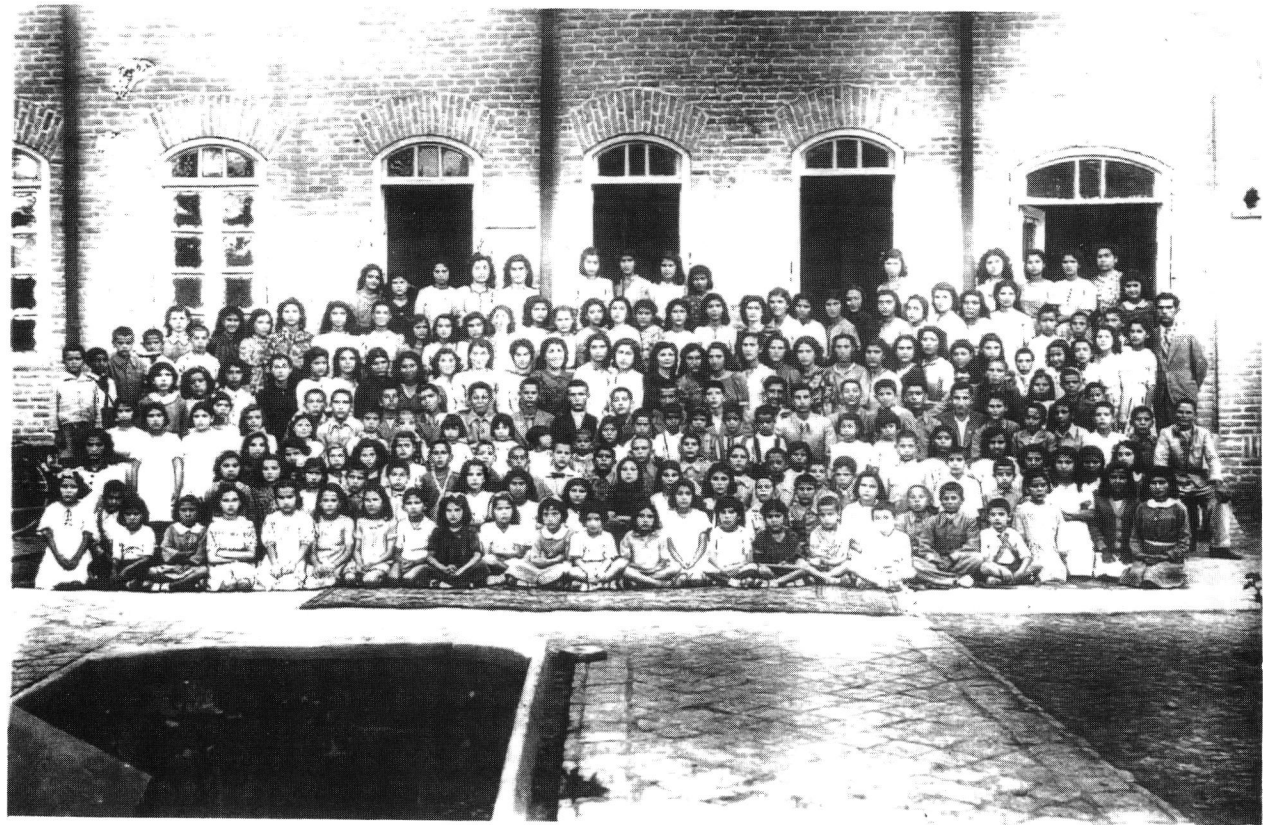


پیام بدیع

سال بیست و نهم

ژانویه - فوریه ۲۰۱۱

شماره های ۳۳۲-۳۳۳



عکس شاگردان کلاس های درس اخلاق مشهد در حدود سال ۱۳۲۳ شمسی

پیام بدیع

سال بیست و نهم

شماره های ۳۳۲-۳۳۳

سال ۱۶۷ بدیع

۱۳۸۹ شمسی

ژانویه - فوریه

۲۰۱۱

فهرست مطالب

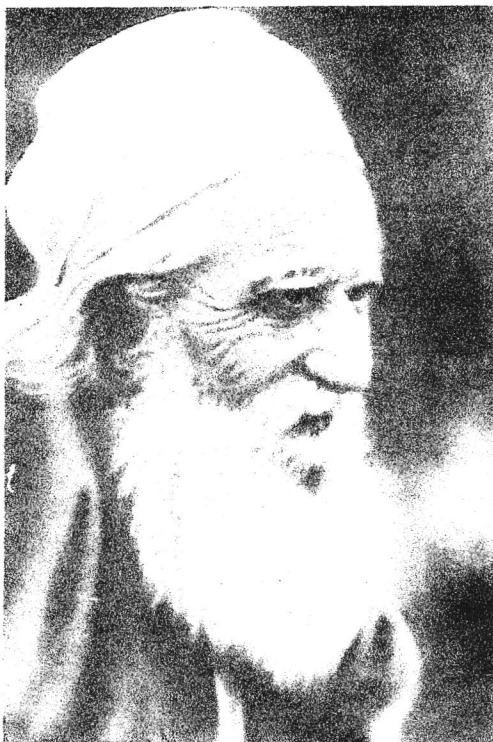
صفحه	عنوان
۱	حضرت بهاء الله می فرمایند
۲	حضرت عبدالبهاء
۳	مناجات
۴	حضرت عبدالبهاء می فرمایند
۵	سخن سال
۷	مقام حضرت بهاء الله
۱۲	حضرت شوقی افندی
۱۵	شعر
۱۶	زن در شاهنامه فردوسی
۱۹	نظری به تعالیم اقتصادی بهائی
۳۰	شعر
۳۲	محیط زیست
۴۲	شعر
۴۳	اشکها و لبخندها
۵۰	اعداد سخن می گویند
۵۲	سوغ نامه
۶۲	شعر
۶۳	انتشارات

حضرت بهاء الله می فرماید:

مشاهده نمائید در نفوسی که در هر سنه بر مظلومیت سیدالشهدا روح ما سوا فداه و اصحاب او نوحه و ندبه می نمایند و بر ظالمان لعنت می کنند و خود به ظلمی ظاهر شده اند که ظلم ظالمان قبل نزدش معدوم صرف بوده فی الحقیقه بر خود لعنت می کنند و شاعر نیستند و مطالع ظلم الیوم علماء عصرند که از حق اعراض نموده اند و به ظنون و اوهام خود تمسک جسته اند قسم به آفتاب افق توحید که در اعصار قبل هم سبب ظلم امثال این نفوس شده اند چه که به فتوای آن انفس غافله، مطالع عزّ احدیه شربت شهادت را نوشیده اند نفوسی که با سیدالشهدا محاربه نموده اند، بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن می نمودند...

ای مسجون راه حق، سجن همیشه مسکن یاران بوده و مأمن دوستان لهذا زنجیر سجن یوسفی در گردن نمودی دیگر چه غم داری این زندان نیست ایوان است و این چاه نه اوج ماه است. در سبیل حقّ هر تنگی گشایش است و هر زحمت راحت و آسایش هر تلخی شیرین است و هر سمّی شکر و انگبین خوشا بحال تو که باین موهبت مخصّص گشتی و علیک التّحیه والثناء.

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳ - ص ۱۵۷)



... از بلایا و مصائب من آه و فغان نموده بودی و فریاد تأثر و خشم کرده بودی من از بد و ظنویت از پستان بلایا شیر
 خوردم و تا به این درجه از حیات رسیدم، روزی راحت و آسایش ندیدم لهذا به محنت خو کرده ام و با بلا انس گرفته ام
 لهذا از مصائب و بلایای من محزون مباش بلکه مسرور شو و ممنون گرد که ایام من پر سعادت است و حیات من محصور
 در غل بلایا در سبیل حضرت احدیت ...

... حال مبارک در طرمان صبح در نهایت ثروت و غنا بودند و شامگاه به کفلی تالان و تاراج گشت به قسمی که عبدالبهاء فضل
 بود چون شام لقمه نان از والده خواست، والده به عوض نان مناجاتی از برای او خواند که شکر و حمد آن مصیبت
 کبری بود که در سبیل الله واقع گشت و وقتی در عراق در نهایت فقر به سر بردم و آن مدت شتا مسرور و جور از برای
 ما بود که هرگاه به خاطر آید نهایت شادمانی رخ دهد ...

هوالله تعالی

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توایم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بیچاره‌ایم افتاده‌ایم ذلیم حقیریم ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از قصور درگذر و خطایای بی‌پایان بپوش هرچه هستیم از توایم و آنچه گوئیم و شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و راه تو پوئیم تو خداوند مهربانی و ما گنه‌کار بی سر و سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستّاریت بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الاّ این ضعفا را چه توانائی که بخدمت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند توئی مقتدر و توانا تأیید کن توفیق بخش این نفوس پژمرده را برشحات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتذله را باشراقات شمس احدیت روشنائی بخش این ماهیان لب تشنه را به دریای رحمت افکن و این قافله گم گشته را به پناه احدیت دلالت کن گمگشتگان را به عین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزّت مأوی بخش تشنگان را از سلسبیل موهبت بنوشان و مُردگان را بحیات ابدیه زنده کن کوران را بینا فرما و کُران را شنوا کن و گُنگان را گویا نما و افسردگان را برافروز و غافلان را هشیار کن و خفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه در هر کار توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انک انت الکریم المتعال.

"... امروز گوکب روز افروز تبلیغ امرالله است ..."

حضرت عبدالجبار جلال ثناء میفرمایند:

"تا نفوس در هر دیار قیام به تبلیغ امر پروردگار ننمایند دلبهر موجبت جلوه ننمایند انوار هدایت ننابند و صبح هدی اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود آیام بکسالت بگذرد و اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مسبدل بزبان و خسران گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد و آفاق منور گردد جانها پر بشارت شود دلها پر مسرت گردد دیده ها روشن شود و حقایق انسانیته گلشن گردد این است موجبت عظمی این است هدایت کبری این است فضل بی قسمی امروز گوکب روز افروز تبلیغ امرالله است هر نفسی مؤید بان، مقرب درگاه کبریا، لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توبه بملکوت ابھی ناثایدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قدرت زبان بکشا و آنچه بر قلب القا میشود بگو و از اعتراض و معاتبه احل عناد ملول شو و فتور میاور هر چه آمان اعتراض نمایند تو محکمتر جواب بده"

سخن سال:

مقدم سال ۲۰۱۱ میلادی را گرامی می‌داریم و از این که با فرا رسیدن آن، مجله پیام بدیع وارد بیست و نهمین سال انتشار خود می‌گردد خوشوقتم. سالی را که پشت سر نهادیم شاهد ناگواری‌های بسیاری بودیم، از جمله ادامه زندانی بودن هفت تن یاران بهایی، و عده زیادی از بهائیان دیگر و مسائل کشوری و جهانی بسیاری نیز بوده و هست که از بحث در آنها می‌گذریم، ولی آنچه می‌توانیم بگوییم این است که جهان آشفته بازاری است نگران کننده و دارای مشتریانی که دائم در آشفتگی آن می‌کوشند. از هر گوشه و کنار آوای ناامنی و عدم آرامش به گوش می‌رسد. به نام آزادی و صلح، جهان رو به جنگ و ستیز و اختلاف و آشوب می‌رود. جغد جنگ با صدای شومش دل‌ها را به اضطراب و تشویش وامی‌دارد و بال‌های کبوتر صلح بسته است و از پرواز بازمانده، این است که از صمیم قلب می‌گوییم:

مردمان پیر و هم جوان با هم	کاش بودند مهربان با هم
همه در صلح و در امان با هم	کاش جنگی میان خلق نبود
یکدل و یار و یک زبان با هم	کاش نفرت زدوده گشت و همه
متفق کل مردمان با هم	کاش دیو نفاق بگریزد
سخت و بی روح همچنان با هم	کاش دل‌ها نبود چون آهن
به وداد جهانیان با هم	کاش چشم زمانه روشن بود
ریشه‌اش کنده از زمان با هم	کاش فقر و گرسنگی از دهر
بتپد بهر این جهان با هم	کاش قلب زمامدار و رئیس

کاش طلعت به چشم می‌دید
آشتی صلح دشمنان با هم

از درگاه حضرت بهاءالله و ساحت بیتالعدل اعظم رجا داریم که مهربانی جای نامهربانی، صلح جای جنگ، یکدلی جای نفرت، اتفاق جای نفاق، دوستی جای دشمنی، سیری جای گرسنگی، دانایی جای نادانی، اندیشیدن برای بهبود وضع کلّ جهان جای جاه‌طلبی و آزمندی و زیاده‌خواهی، و... را بگیرد و جهان روی آرامش و آسایش ببیند، دیگر دلی مضطرب و چشمی نگران و گریان نباشد. به امید آن روز.

اما از این که توفیق رفیق آمد و مجله به یاری عده‌ای از مشترکان و تنی چند از یاوران - آقایان بدیع اخوان، منصور خیتام، برادران حکیم و همسران عزیزشان بخصوص پزشک جوان و همراه خانم دکتر پریسا خاوری - برپا ایستاده و در حال انتشار است شادمانیم و امیدواریم روزی برسد که قسمت نونهالان و نوجوانان نیز مستقلاً انتشار یابد، نه به گونه ضمیمه.

از نویسندگان و مترجمان ارجمند بخصوص خانم فریده سیاهپوش (تمدن) که با صعود همکار گرامی جناب سیاهپوش زحمت منشی‌گری را قبول فرمودند سپاسگزاریم. از همکاران گرامی خانم شهلا نامدار و جناب مهندس سهیل روشن ضمیر و دکتر فؤاد قبله تشکر داریم که بهترین یار و یاوران ما هستند.



جناب دکتر م. مشرف زاده

مقام حضرت بهاءالله

ادامه مطالب پیشین

۸ - آمدن خدا

بشاراتی در کتب مقدسه قبل موجود است که در آن صراحتاً به آمدن خدا در روز واپسین و قیامت اشاره گردیده است. بدیهی است که خدا را نمی‌توان در لباس و هیأت بشری مشاهده نمود و خدائی که به جسم درآید، اطلاق خدائی بر او نمی‌توان نمود.

حضرت ولی عزیز امرالله می‌فرماید:

“آن خدای غیبی که وجود او ثابت و اولوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیه لایدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیكل بشری مجسم سازد، بروفق تعالیم حضرت بهاءالله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع می‌گردد.”

(دور بهائی - ص ۲۵)

پس ناچار بایستی معتقد شد که منظور از آمدن خدا، آمدن مظهر ظهور کلی یعنی جمال اقدس ابهی است که در حقیقت آینه تمام‌نمای حق فیما بین خلق‌اند. ذیلاً بطور مختصر نمونه‌ای از آن بشارات را ذکر نموده و سپس توضیحات لازمه دیگر را باستحضار خوانندگان معظم می‌رساند:

۱ - “بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد

کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود.“

(اشعیا ۳۵/۲)

۲ - ”و جلال خداوند مشکوف گشته تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است.“

(اشعیا ۴۰/۵)

۳ - ”به دل‌های خائف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام می‌آید، او با عقوبت الهی می‌آید و شما را نجات خواهد داد.“

(اشعیا ۳۵/۵)

۴ - ”زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوائف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد.“

(اشعیا ۶۰/۲)

۵ - ”والذین كفروا بآيات الله و لقائه اولئك يثسوا من رحمتي و اولئك لهم عذاب اليم.“

”کسانی که به نشانه‌های خدا و دیدن او منکر شوند از رحمت من مأیوس گردیده و برای آنان عذاب دردناکی است.“

(قرآن مجید ۲۹/۲۳)

۶ - ”فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحاً“

”کسی که دیدن ربّ خود را آرزو دارد نیکی را پیشه خواهد ساخت.“

(قرآن مجید ۱۸/۱۱۰)

۷ - ”سترون ربکم كما ترون البدر فی ليله اربع عشر“

”زود است که خدای خود را مثل ماه شب ۱۴ مشاهده کنید.“

(حدیث نبوی در اصحاح و همچنین کلمات مکتونه ملا محسن فیض کاشانی)

در اینمورد تبیینات حضرت مولی‌الوری ارواح العالمین له الفدا موضوع

را کاملاً روشن می‌نماید، بدین‌طریق:

”اگر گفته شود که مرایا مظاهر آفتابند و مطالع نیر اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و در این آینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود در این مکان مشهود محدود گردیده استغفرالله عن ذلک این اعتقاد طائفه مجسمه است.“

(خطابات مبارک جلد ۱ ص ۵۹)

و همچنین در مورد تفسیر الاب فی الابن مسیحیت می‌فرماید:

”حقیقت مسیحیه یک آینه صاف شفاف بوده که در نهایت لطافت و پاکی بود لهذا شمس حقیقت ذات الوهیت در آن آینه تجلی فرمود و نورانیت و حرارتش در آن نمودار گشت. اما شمس او علو تقدیس و سماء تنزیه تنزیل نمود و در آینه منزل و مأوی نکرد بلکه بر علو و سمو خود باقی و برقرار است ولی در آینه جمال و کمال جلوه نمود و آشکار گشت.“

(مفاوضات مبارک کز)

و باز می‌فرماید:

”اگر آفتاب موجود در آینه بگوید من شمس صادق است و اگر بگوید نیستم صادق است. اگر شمس با تمام جلال و جمال و کمالش در این آینه صافیّه ظاهر و باهر شد تنزل از عالم بالا و سمو مقام خود ننموده و در این آینه حلول نموده بلکه لم یزل همیشه در علو تقدیس و تنزیه خود بوده و خواهد بود.“

(مکاتیب مبارک جلد ۳ ص ۳۷۹)

با عطف توجه به توضیحات بالا اگر در بعضی نصوص مبارکه چنین زیارت می‌شود که نفس ذات الهی مکلم وحده است نباید سوءتفاهم شود که شخص میرزا حسینعلی بعنوان یک بشر صاحب آن آیات است بلکه باید چنین عقیده داشت که در آن حالت جسم میرزا حسینعلی در حالت فنای کامل فی‌الله است بطوری که از او اثری نیست و نفس خداوند است که بوسیله این آینه

صاف و پاک و فانی تشعشع و فیض می‌بخشد. بدیهی است که خدا حق دارد که بگوید من خدا هستم. اگر از رادیو بشنوم اینجانب رئیس جمهور هستم هیکل و جسم رادیو فقط وسیله‌ایست که صدای رئیس جمهور را بدون مداخله و کم و کاست منتشر می‌کند. در سوره هیکل چنین زیارت می‌کنیم:

”قل لایری فی هیکلی الا هیکل الله و لافی جمالی الآجاله و لافی کینونتی الآ کینونته و لافی ذاتی الآ ذاته و لافی حرکتی الآ حرکتیه و لافی سکونی الآ سکونه و لافی قلمی الآ قلمه العزیزالمحمود. قل لم یکن فی نفسی الآ الحق و لایری فی ذاتی الآ الله.“

خدا نه هیکل دارد نه جمال دارد نه حرکت و سکون دارد نه قلمی که با آن بنویسد. همانطوری که در ابتدای مقاله عرض شد خداوند بری از جمیع اسماء و صفات است و بهترین تعریف خدا نفی الصفات عنه است که کمال توحید محسوب می‌شود. پس در بیان مبارک فوق مظهر ظهور کلی الهی در مقام فنای بحث بات جسمانی بیانات و اظهارات حق را بصورت الفاظ و کلمات برای اینکه قابل فهم ما باشد تبیین می‌فرماید. حق حقایق روحانی را در وصف خود بصورت الفاظ و کلمات درآورده تا قابل فهم ما باشد. ما جز متمسک شدن بالفاظ و عبارات برای فهم مطالب چاره‌ای نداریم. الوهیت بالاتر و منزّه‌تر از الفاظ و عبارات و اسماء و صفات است. پس ما باید سکوت اختیار کرده و خاموش بنشینیم که در اینصورت چگونه می‌توانیم بندگی و عبودیت خود را اظهار نمائیم یا اینکه آنچه را که مظاهر مقدسه ظهور او بصورت مناجات در دهان ما می‌گذارند و بما می‌آموزند تکرار کنیم. خدا بالاتر از آنست که توانا ودانا و کریم و رحیم و مهربان باشد. ذکر این صفات برای رفع نقائص و در حد معرفت و دانائی ما است و بس. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

”ما از برای حقیقت الوهیت اسماء و صفاتی بیان کنیم و به بصر و سمع و قدرت و حیات و علم ستایش نمائیم. اثبات این اسماء و صفات نه به جهت اثبات کمالات حق است بلکه بجهت نفی نقائص است. چون در عالم امکان نظر

خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری
ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)

حضرت شوقی افندی

ادامه مطالب پیشین

حدائق اطراف قصر بهجی

برای مدت مدیدی حضرت ولی امرالله میل داشتند که زمین‌های بیشتری در جوار روضه مبارکه حضرت بهاءالله و قصر بهجی ابتیاع نمایند تا بتوانند اطراف قبله اهل بها را - که با عظمت‌ترین و باشکوه‌ترین نقطه برای پیروان حضرت بهاءالله آنطوری که حضرت ولی امرالله بمن فرمودند می‌باشد، آرایش دهند - ولیکن اجرای آن بعلت دخالت افراد فضول و بدخواه غیرممکن شده بود، تا اینکه موقعیتی، درست پس از تشکیل دولت جدید اسرائیل پیش آمد.

خواننده بنخاطر می‌آورد مشکلاتی را که حضرت ولی امرالله برای تعمیر کردن و بحالت اولیه درآوردن قصر بهجی داشتند، که بعلت غفلت و مسامحه کلی در نگهداری آن محل مقدس، پس از صعود حضرت بهاءالله ایجاد شده بود، و همچنین برای بدست آوردن سرپرستی و قیمومیت از مسئولین مربوطه، برای این ساختمان تاریخی و تفویض اختیار به جامعه بهائی که برای چندین دهه پایگاه یک گروه فرومایه از ناقضین عهد الهی بود که در اطراف مقدس‌ترین مرقد عالم بهائی جایگزین شده بودند. این اوضاع و احوال که مافوق تحمل بود، حضرت عبدالبهاء را خیلی ناراحت و اندوهگین کرده بود. در آن شب مخصوص که قبلاً ذکر کردم، حضرت ولی امرالله با من به تنهایی ساعت‌ها در مورد رنج‌ها و

زجر و عذاب‌هایی که در سالهای متمادی از نقشه‌های شیطانی که در وهله اول برعلیه حضرت عبدالبهاء و پس از صعود آنحضرت برعلیه ایشان کشیده بودند، نقل فرمودند. سپس آنحضرت به جزئیات تحریکات و دسیسه و توطئه ظالمانه و بی‌رحمانه و دشمنی و خصومت جسورانه و گستاخ، که گاهی با اتحاد با دشمنان قسم‌خورده خارجی امر حمایت می‌شد و تنها هدفشان معدوم کردن عهد و میثاق الهی بود که یک نوع جنون روحانی می‌بود که تقریباً به تمام افراد فامیل حضرت بهاء‌الله که در قید حیات بودند سرایت کرده بود، اشاره فرمودند. همین که تخلیه قصر بهجی و تعمیر و اصلاحات آن انجام داده شد، حضرت ولی امرالله فوراً کوشش خود را برای زیبا کردن قطعه زمین کوچکی که قابل استفاده و موجود بود، بخصوص زمینی که در قسمت شمال و غرب ضریح مقدس بود و باریکه‌ای که بین دیوار باغچه قصر بهجی و قسمت شرقی مرقد مطهر، و ساختمانی که برای زائرین اولیه مصرف می‌شد، انجام دادند. در وهله اول درختان همیشه سبز و نارنگی در آنجا کاشته شد، باضافه چند درخت سرو و پرتقال در مقابل روضه مبارکه. در این باغچه کوچک بود که جلسه یادبود که در فصل قبل ذکر شد، برقرار گردید. چند متری دورتر و دورادور ساختمان و بقیه زمین‌ها پوشیده از شن و ماسه بودند. در بعضی قسمت‌ها در حقیقت تپه‌های شنی بودند، در حالیکه تقریباً در فاصله ۱۳۰ متری از درب مرقد مقدس، یک گودالی بزرگ و عمیق بود، که احتمال می‌رفت که در سال‌های مدید گذشته برای بدست آوردن شن برای مصالح ساختمانی مورد مصرف قرار گرفته بود. در قسمت غرب، در عقب مرقد مطهر، چند درخت زیتون بود و همچنین تعدادی درخت اوکالیپتوس و کاج کهن بودند، که هنگام اقامت حضرت بهاء‌الله در قصر بهجی، تنها محل سایه‌دار و خنک در گرمای سوزان تابستان طولانی فلسطین بود. این بود وضعیت زمین‌های اطراف روضه مبارکه که وقتی که من در وهله اول

آنجا را زیارت کردم.

در هنگام زیارت اولیه من، حضرت ولی امرالله به تفصیل با من راجع به نقشه‌های خود برای توسعه حدائق و زیبایی روضه مبارکه بیانات فرمودند - که یکی از اهدافی بود که برای جهاد روحانی نقشه دهساله تعیین فرموده بودند. آنحضرت مرا مأمور کردند که در بازگشت خود به ایتالیا طرح‌ها و برآورد قیمت منخارج آنها را تأمین نمایم. راجع باین مطلب و جزئیات آن بعداً شرح خواهم داد.

در اواخر سال ۱۹۵۰، حضرت ولی امرالله با دولت اسرائیل برای تحصیل زمین‌های اضافی اطراف روضه مبارکه و قصر بهجی وارد مذاکره شدند. فرصت برای بدست آوردن چنین زمین‌هایی موقعی بدست آمد که دولت اسرائیل تصمیم گرفته بود که هیچ فرد اجنبی نمی‌تواند در سرحدات دولت تازه ساکن باشد. دولت راضی شد زمین‌های زراعتی که متعلق باحباء ایرانی که نزدیک سرحد جردن واقع شده بودند تصرف و به همان اندازه با زمین‌های اطراف قبله مبارک معاوضه نمایند. هنگامی که زیارت احبا در اواخر سال ۱۹۵۱ شروع شد، یکی از احبای اولیه غربی از آمریکا از ایالت Wisconsin، بنام آقای لورنس هوتز^۱ بود که مقدمات مذاکره معاوضه زمین‌ها را شروع کرد. مذاکرات خیلی مشکل و طولانی بودند، وقتی که اتمام پیدا کرد، دو سال طول کشید. کوشش‌هایی که بوسیله جناب هوتز شروع شده بود، جناب لیروی آیواس^۲ که در مارچ سال ۱۹۵۲ دبیرکل شورای بین‌المللی بهائی شده بودند، ادامه دادند و مذاکرات را برعهده گرفتند، حضرت ولی امرالله در نوامبر سال ۱۹۵۲ به عالم بهائی، پس از دریافت امضاء موافقت‌نامه مربوطه، اعلام عمومی فرمودند. در بهار آنسال اطمینان قطعی از تبادل زمین‌ها داده شد و با تکمیل سند قانونی مالکیت اراضی جوار روضه مبارکه، حضرت ولی امرالله اراده فرمودند که نقشه‌های خود را شروع

در اهمیت نور و کارِ آن

جناب دکتر علی توانگر

آدمی پنداشت چشمش کار کرد
غافل از آن است کز دیده ندید
نور شد موجب که اشیا را بدید
نور حتی اندکی کز شمع بود
دیده باطن که علم است و خرد
بیشتر روشن شود او را کلام
باشد این ایام عصر نور حق
باطن و ظاهر همه پُر نور گشت
هرکه زان نور حقیقت فیض یافت
آنکه اندر چاه غفلت بود اسیر
بشنو این گفتار نغز معنوی
”رو تو زنگار از دل خود پاک کن
خواهی ار زنگار دانی مستند
آرزو دارد توانگر کاین بشر

کنند.

ادامه دارد

Lawrence Haultz - ۱

Leroy loas - ۲

جناب دکتر گیو خاوری

زن در شاهنامه فردوسی

مدتی است که شاهنامه‌خوانی و بحث در پیرامون آن در تلویزیون‌های ایرانی در آمریکا رواج یافته است، حتی در یک برنامه تلویزیونی خانم محقق جوانی، شاهنامه‌خوانی را که با لحن مخصوص نقالان در نقاط مختلف ایران صورت می‌گرفت بموقع اجرا گذاشته که بسیار جالب و دیدنی است. از سوی دیگر، چون مسئله تساوی حقوق زن و مرد نیز مورد بحث بعضی از این برنامه‌هاست، برای بینندگان این پرسش مطرح شده است که چرا در شاهنامه، علی‌رغم تحسین از زنان، در مواردی به بدگویی از آنان نیز مبادرت گردیده است که کمترین آنها چنین است:

زنان را بدنیا بس است این هنر نشینند و زایند شیران نر
گوئی که زنان فقط نرینه می‌زایند و دختران و زنانی را که مورد تحسین شاهنامه است، زنان نزائیده‌اند! اگرچه غالب این قبیل ابیات به نقل قول به مناسبت‌هایی سروده شده و بقول مشهور، نقل کفر که کفر نیست!

باری این مبحث ویژه این روزها نیست، کما اینکه پاسخ این انتقادات را در تألیف منیف دانشمند ارجمند سرکار خانم دکتر طلعت بصاری (قبله) که سال‌ها پیش، یعنی در سال ۱۳۵۰، سال کورش کبیر، تحت عنوان "زنان شاهنامه" انتشار یافت، می‌توان دید که در دیباچه این اثر تحقیقی و جالب که در ۳۹۱ صفحه تدوین شده آمده است:

"درباره زن، استاد سخن فردوسی طوسی یا به اقتضای موضوع اظهارنظر کرده است یا از زبان قهرمان داستان سخن رانده، به همین جهت است که گاه زن مقام و منزلت فرشتگان را دارد و مظهر خوشبختی به صورت زن نشان داده

می شود:

ز "حراد برزین" بپرسید شاه
به "هرمزد" چنین گفت کای شهریار
بگفتند کاین بخت "بهرام" بود
چه گفتند از آن زن بدان بارگاه
سپه یکسره آن زن نامدار
که بس خوب بر تخت و پدرام بود

و در دوراندیشی و پارسائی و عقل و درایت و دلاوری و تیزهوشی، همچون مردان مورد ستایش قرار می گیرد:

ز پاکی و از پارسائی زن که هم غمگسار است و هم رایزن

× × ×

بدو گفت رای تو ای شیرزن درخشان کند دوده و انجمن
... و هرگاه زن با اهریمن زشت روی و بدکردار یکسان است و تشبیه کردن رفتار و گفتار مرد بدو نوعی دشنام به مرد و فرمانبرداری از او موجب گمراهی و بدبختی:

همی خواستی دیدن در راستی ز کار زن آید همی کاستی
... در یک مقام دختر با پسر برابر است و تفاوتی میانشان نیست و همچون او عزیز و گرامی است:

چو فرزند را باشد آئین و فر گرامی به دل بر چه ماده چه نر
... بطور کلی زنان شاهنامه جز یکی دو سه تن از طبقه ممتاز هستند و دارای طرز زندگانی خاص، همگان یا ملکه هستند یا شاهزاده خانمی از سرزمین های هند و روم و چین و توران و یمن و غیره.

... در شاهنامه، مادر مقامی بس ارجمند دارد و در حد اعلای فداکاری است و همه جا محرم اسرار و راهنمای غمخوار فرزند، مانند: فرانک، مادر فریدون - سیندخت، مادر رودابه - تهمینه، مادر سهراب - جریره، مادر فرود - کتایون، مادر اسفندیار و دیگر مادران مذکور در شاهنامه...

کتاب "زنان شاهنامه" در فهرست خویش نام های فراوان ایرانی را در بر

دارد که می‌تواند برای نامگذاری بر فرزندان مورد استفاده قرار گیرد، بالاخص که حضرت عبدالبهاء در مجموعه الواح "یاران پارسی" یا در "خاطرات حبیب" بیاد دارم که نام‌های مندرج در شاهنامه را برای نامگذاری بر فرزندان ستوده‌اند.

هدیه یزدانی

قطعات اشعار به مضامین کلمات مکنونه عربی
سروده جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه

۴

درخت آدمی را در جهان کاشت
بقای هستی و ذکرت روا داشت
که حَقّت نیز گردد یار و هم راز
مدار از او تو چشم دوستی باز
بهشت جاودان وصل خدا شد
که از اعلی جهانت این عطا شد
ادامه دارد

چو حقّ آدمی را دوست می‌داشت
تو پس بر عشق حقّ گردن بیندی
بیا با حقّ تو راز عشق کن ساز
اگر در دل نداری نور عشقش
دلا رضوان تو حبّ بها شد
در این فردوس ابهی رو شتابان

بقلم ایادی امرالله جناب جان فرزایی

ترجمه و اقتباس شهید مجید جناب دکتر محمود مجذوب اعلی الله مقامه

نظری به تعالیم اقتصادی بهائی

دنایای امروز در بستر بیماری افتاده است و کسی نمی‌تواند بیماری آن را در این ایام آشفته و پریشان انکار کند، ولیکن در تشخیص مرض آن توافق کاملی وجود ندارد. عده‌ای اظهار می‌کنند که بدی تشکیلات و سازمان باعث این بیماری گردیده چه فطرت انسانی از آنچه همواره بوده بهتر و یا بدتر نشده است. این عده می‌گویند اگر سازمان و تشکیلات موجود را تغییر دهید، ملاحظه خواهید کرد که جمیع امور بر منہج صحیح استوار خواهد شد. عده‌ای دیگر سازمان و تشکیلات را عاملی مهم تلقی نمی‌کنند. اینان معتقدند که اگر افراد بشر دارای زندگی مرفه‌تر و بهتری گردند تشکیلات موجود خود بخود اصلاح می‌گردد. در میان این دو نظریه کاملاً مخالف و مابین نحوه فکر و اصول و مبادی دیانت مقدس بهائی قرار دارد.

تعالیم بهائی تصدیق دارد که طبیعت انسانی در میان یک رشته تحولات و تغییرات همیشگی تکامل و ترقی یافته است. به یک زمان نوع انسان در حضيض ادنی و زمانی دیگر در اوج اعلای روحانیت و اخلاق قرار دارد ولیکن در یک مدت طولانی ترقی و تکامل او همواره صعودی و رو بکمال می‌باشد اگر غیر از این بود نوع بشر هم‌اکنون می‌بایست در مرحله بدوی اجداد و نیاکان خود بسر برد از طرف دیگر باعتقاد دیانت بهائی سازمان و تشکیلات مجهز و وسائل و عوامل مادی علت و سبب ترقی و تکامل روحانی نوع انسان نیستند. بلکه پیشرفت و تکامل چه در عوامل روحانی و چه در امور مادی نتیجه علت دیگر یعنی تربیت و هدایت افراد بشر بوسیله خداوند بوده است. همانطور که جسم

انسان از یک ترکیب ساده توسعه و تکامل یافته روح انسانی نیز ترقی حاصل نموده است و این ترقی و علو بوسیله هدایت و دلالت مشیت الهی انجام گرفته است. هر زمان که روح انسانی در مراحل ترقی و کمال حرکتی سریع داشته تشکیلات و امور مادی او نیز ناگهان در طریق ترقی و تکامل گام برداشته است. سازمان و تشکیلات بدون تکامل و علو روح انسانی بی‌ثمر و فاقد ارزش است. هیچ تشکیلاتی نمی‌تواند افراد بشر را به مرحله‌ای بالاتر از آنچه که روح آنان رسیده است سوق دهد. تشکیلات و سازمان نیرو و فعالیت افراد را در مجاری معینه بکار انداخته و از اتلاف قوای آنان جلوگیری می‌کند و اشتراک مساعی بین افراد را بوجود می‌آورد باصطلاح باید گفت که "بی‌مایه فطیر است." اگر افراد بشر مستعد و بالقوه لایق و قابل کارهای بزرگ نباشند تشکیلات و سازمان قادر به تغییر فطرت باطنی آنان نخواهد بود.

همانگونه که مرغوب‌ترین مواد اولیه را جهت استفاده نهائی ناگزیر بشکل و هیئت معین درمی‌آورند، بین افراد بشر نیز قانون و مقرراتی لازم است تا خطاها و لغزش‌های آنان را محدود و مقید نماید. همچنین سازمان اقتصادی مورد نیاز است که کافل تمتع صحیح نوع انسان از مواهب و نعمای مادی حضرت رحمن گردد. بدون تشکیلات بی‌نظمی و هرج و مرج ایجاد خواهد شد. تعلیم دیانت بهائی تصویری است از بشریتی که حیات و نیروی جدید یافته و بوسیله اتحاد و یگانگی متشکلی در طریق ترقی و تعالی گام برمی‌دارد. جوامع بهائی در سراسر عالم به نفسها شاهدهی است مبین که این ادعا صرفاً یک امیدواری عبث و عاری از حقیقت نیست. در اکثر ممالک عالم دستجاتی موجود که خالی از تعصبات متنوع نژادی طبقاتی و مرامی حداکثر کوشش خود را بکار می‌برند تا تعلیم روحانی حضرت بهاء‌الله را به مرحله اجرا و عمل درآورند، این افراد معتقدند که شمس حقیقت از هر افقی که طالع شده یا بشود حق است و بکمال جدیت برای صلح و صفا و آسایش و رفاه عموم اهل عالم فعالیت می‌کنند و چنان متشکل و متحدند که گوئی یک روح در ابدان متعدده‌اند. طرز

عمل دنیای بهائی چنان تنسيق یافته که در عین متحدالشکل بودن به تمایزات محلی و ابتکارات شخصی مجال و میدان بروز می دهد. در حقیقت این نمونه کوچکی از طرز عمل برای ایجاد یک دنیای متشکل و متحد است. اصل مهم در تشکیلات نظم اداری و همچنین تعالیم اقتصادی بهائی سازگاری و قابلیت توافق است. در این تشکیلات اداری و تعالیم اقتصادی نقشه خشک و سخت اقتصادی وجود ندارد. زیرا امکان و ازمنه مختلفه در طول تاریخ وجود انواع و اقسام مختلفی از سازمان اقتصادی را ایجاد می کند. در عوض در دیانت مقدس بهائی اصول کلی مسلمی بمثابه یک قالب و چوب بست وضع شده که در داخل آن حکومت محلی و حکومت آینده جهانی می تواند در هر زمان نقشه خود را برای مقابله با مسائل و مشکلات مخصوص بخود طرح نمایند.

یک اقتصاد جهانی

اصل اول از اصول کلی اقتصادی در دیانت بهائی آنست که باید یک اقتصاد جهانی وجود داشته باشد. حضرت بهاءالله می فرماید: "عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن." این اصل صداقت و وفاداری وسیع تری از آنچه که امروزه مردم جهان نسبت به حکومت ملی ابراز می دارند در بر دارد، همان حکومتی که افراد انسانی را دلالت می کنند تا به ناراحتی ها و رنج های افراد بشر در سایر ممالک به دیده بی اعتنائی و به نحوی که گویا اصلاً بدانها مربوط نیست بنگرند. حضرت بهاءالله می فرماید: "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." نه فقط افراد باید نسبت به همه اهل عالم بدون توجه به نژاد و رنگ و طبقه و عقیده به دیده برادری بنگرند بلکه دولت ها نیز موظفند از صمیم قلب رفاه و سعادت عموم نوع بشر را مد نظر قرار دهند. حضرت بهاءالله در خصوص نمایندگان و وکلای مستخبه از طرف افراد یک جامعه چنین می فرماید: "... وینبغی لهم ان یكونوا ائمناء الرحمن بین الامکان و ولاء الله لمن علی الارض کُلها..."

حضرت ولی مقدس امرالله تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله را در توفیق مبارک مورخ ۱۹۳۶ چنین توجیه و تشریح می فرمایند: "وحدت کافه نوع بشر مابه الامتیاز مرحله ایست که حال هیئت جامعه بشری بآن نزدیک می شود وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت متوالیاً مورد اقدام واقع و کاملاً تحقق پذیرفته است. وحدت عالم غایت قصوائی که بشر سرگردان برای نیل بآن تلاش می نماید. اکنون تشکیل وحدت ملّی بپایان رسیده است و هرج و مرجی که ملازم اختیارات مطلقه حکومت است بمنتها درجه شدّت می رسد. عالمی که درحال رشد و بلوغ است باید از قید این بت وهم خود را رها کرده بوحدت و جامعیت روابط بشری معترف و بطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه احسن بتواند این اصل اساسی حیاتش را مجسم سازد..." (ترجمه)

در یک چنین دنیائی سازمان اقتصادی بعنوان تنها هدف خود باید خیر و رفاه عموم نوع بشر را در نظر داشته باشد نه اینکه فقط مصالح عده محدودی از افراد مانند یک طبقه یا یک ملت معین را مورد توجه قرار دهد. در یک چنین دنیائی یک واحد پول جهانی نیز که فی الحقیقه مورد نیاز است باید در جریان گذاشته شود (هرگونه مخالفتی با این فکر براساس نظریه محدود ملیت پرستی مبتنی است). همچنین یک سیستم عمومی اوزان و مقیاس ها مورد احتیاج است و هیچ علت و دلیلی وجود ندارد که از راحتی و سهولت یک سیستم متحدالشکل عمومی صرفنظر شود. در چنین دنیائی کلیه مواد خام برای خیر و رفاه اهل عالم فراهم شده و بکار خواهند رفت و بازارهای جهان به بهترین وجه هم آهنگ خواهند شد، تمام سدها و موانعی که هم اکنون در طریق تجارت و داد و ستد جهانی وجود دارند همراه با یکی از بزرگترین موانع و مشاغل اقتصادی یعنی جنگ، محو و زائل خواهند شد زیرا که علت عمده جنگ توجه مصالح محلی و ناحیه ای مقدّم بر منافع و مصالح جمیع نوع بشر می باشد. با برطرف شدن جنگ تسلیحاتی، جنگ اقتصادی نیز مانند تعیین ارز و سهمیه ها محو و ناپدید خواهد شد و در حقیقت تمام روی زمین از نظر اوضاع اقتصادی و

سیاسی مملکت واحد خواهد گردید، این غایت و هدف قصوی است و تا وقتی که نیل بدان حاصل شود، هر وسیله‌ای که وحدت نوع بشر را تأسیس و ترویج کند، خوب و پسندیده می‌باشد. حکومت عالم باید گرد هم آمده و بنا بر اقتضای ضرورت و احتیاج در بکار بردن و اعمال بهترین اصول یک اقتصاد جهانی موافقت کنند تا آنکه مآلاً یک هیئت مرکزی جهانی مستقر گردیده و توسعه و پیشرفت این مقصد را رهبری نماید. در حال حاضر "شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد" (U.N.E.S.C.O.) قدم مهمی است که در طریقی که حضرت بهاء‌الله یک قرن پیش نشان داده‌اند، برداشته شده است.

فقر و غنا

در میان هر دسته از نوع بشر که بصورت ملت واحدی متشکل شده‌اند، مهم‌ترین علت مشکلات اقتصادی وجود فاصله طبقاتی و فقر و ثروت مفرط است که در حال حاضر بسیار متداول می‌باشد. با در نظر گرفتن این حقیقت که هر یک از افراد بشر نسبت به ضروریات و مایحتاج زندگی و میزان معینی راحتی و آسایش حق مسلمی دارد قوانینی باید وضع و تصویب گردد تا حداقل سطح زندگی افراد فقیر را تضمین کند و همچنین محدودیتی برای ثروت هریک از افراد جامعه تعیین نماید. از زمانی که این‌گونه تعالیم از طرف حضرت بهاء‌الله به اهل عالم عنایت شده است، ملل راقیه جهان بوسیله بیمه کردن افراد در مقابل بیماری حداقل دستمزدها وضع مالیات‌های تصاعدی بر درآمد و تدابیری از این قبیل بطور قابل ملاحظه‌ای در این طریق پیشرفت نموده‌اند. لکن در کشورهایی که توسعه کامل نیافته‌اند، هنوز میلیون‌ها نفر از افراد انسانی وجود دارند که از وسائل اولیه زندگی محرومند و حتی در کشورهایی که توسعه و پیشرفت حاصل نموده‌اند هنوز هم قوانین موجوده از هدف واقعی و کمال مطلوب فاصله دارد. در برخی از کشورها اکثریت وسیعی از اهالی دارای غذا و پوشاک مناسب و ضروری نیستند و حال آنکه چند خانواده قسمت اعظم ثروت مملکت را در

دست دارند، بدیهی است که یک چنین ترتیب و قراری مزایای زندگی دسته جمعی را خراب و معدوم می‌سازد زیرا از طرفی افراد ثروتمند در زیر بار مسئولیت سنگین اداره ثروت مفرط خود دچار زحمات می‌شوند و از طرف دیگر افراد فقیر مظلومانه همراه با بدبختی و فلاکت زندگی می‌نمایند.

برقراری مساوات تام بین ثروت اغنیا و فقرا مسلماً غیرممکن است و مطلوب و مفید نخواهد بود زیرا انجام این عمل به دلسردی افراد و بی‌نظمی اجتماع منجر خواهد شد، ولیکن طریق معتدل آنست که حدودی جهت ثروت و غنا مقرر گردد و وجود مراتب و تنوع در ثروت بطور آزاد و در داخل این حدود لازم شمرده شود، بطوری که هریک از افراد جامعه مقصد و مطلوبی داشته باشد برای وصول بدان کوشش و کار کند و در عین حال هیچ فردی محتاج و نیازمند نباشد. استقرار چنین نظامی در عالم محتاج زمان و فرصت است و بهرحال برای انفاق و تبرع اهمیت زیادی داده شده است. حضرت بهاءالله در کلمات مبارکه مکنونه می‌فرماید: "ای اغنیای ارض فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و به راحت نفس خود تمام نپردازید."

سازمان صنعتی

با وجود توسعه و پیشرفت فوق‌العاده صنعت در صد سال اخیر، تعالیم حضرت بهاءالله حقیقت واضحی را که غالباً بدست فراموشی سپرده شده است خاطر نشان می‌کند و آن اینکه زراعت از امور دیگر مهم‌تر و ضروری‌تر است چه که قسمت اعظم سکنه روی زمین معاش زندگی خود را از طریق کشاورزی تحصیل می‌نمایند و بعلاوه حیات و زندگی همه افراد بشر بآن منوط است، و این بعهدہ حکومت آینده خواهد بود تا اصولی را که در این تعالیم بیان گردیده است برای احتیاجات گوناگون شهرهای مختلفه صنعتی یا نواحی زراعتی بکار برند. هر قریه یک مخزن عمومی یا بیت‌المال خواهد داشت که بوسیله جمعی از امنای قریه که از طرف بیوت عدل محلی منصوب شده‌اند نظارت می‌گردد. عوائد این

مخزن عمومی با ثروت و درآمد سالیانه افراد بستگی دارد. از این مخزن به محتاجین و به آنهایی که در ضمن سال دچار آفت و بلا شده‌اند کمک خواهد شد. فی‌المثل ایتام، عجزه و سالخوردگان به کمک این مخزن در رفاه و آسایش بسر خواهند برد و همچنین اگر زارعی با وجود مخارج و تعهدات سنگین و کوشش فراوان، بععل مختلفه سال بدی داشته و کشتش برکتی نیافته، باو نیز کمک خواهد شد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "چون چنین ترتیب داده شود، هر فردی از افراد هیئت اجتماعی در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند..."

در شهرهای بزرگتر این روش با مقیاس وسیع‌تری بکار رود و اصول اساسی دیگری مانند مالیات‌های تصاعدی و در نظر گرفتن تعهدات باندازه درآمد نیز مرعی گردد. از آنجائی که اکثریت مردم کارگر و مزدور عده دیگرند اصول مسلم دیگری نیز برای اداره صنایع لازم است. در مسئله ملّی کردن صنعت هم قوانین قطعی و مسلمی در دیانت بهائی تشریح نشده است زیرا بهمان علل و ملاحظاتی که گفته شده این قوانین نمی‌تواند در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بکار رود. اصل عمده و مهمی که وضع شده اینست که به کارگران علاوه بر دستمزد باید سهمی هم از منافع کارخانه داده شود، بدین ترتیب اولاً توجه و علاقه مخصوص نسبت بکار در آنان ایجاد می‌گردد و ثانیاً سهمی از عایدات حاصله از زحماتشان بآنان داده می‌شود. در حال حاضر حتی پیشروترین کشورهای جهان هم از این کمال مطلوب و هدفی که جهت سازمان‌های صنعتی تعیین شده است بغایت دورند.

کار و سرمایه

مهم‌ترین مسئله و بزرگترین مشکل در عالم صنعت رابطه بین کارگران و صاحبان سرمایه است. هریک از آنها تصور می‌کند که طرف دیگر سهم بیشتری

از عوائد حاصله از فروش کالاهای تولیدی را که تولید آنها مستلزم دخالت کار و سرمایه است بخود تخصیص می‌دهد. کارگران مطالبه سهم بیشتری می‌کنند و کارفرمایان در جواب اظهار می‌دارند که پرداخت دستمزد بیشتر نفعی جهت آنان باقی نخواهد گذاشت و بالاخره وضع بجائی می‌رسد که صنعت بعلت اعتصاب کارگران یا تعطیل کار از طرف کارفرمایان فلج می‌گردد و شک نیست که این امر به ضرر طرفین تمام می‌شود. از آنجائی که قاعده وجود ندارد که بوسیله آن مقدار سهم طرفین معین شود، این تمایل برای هر دو طرف بوجود آمده است که اولاً سعی کنند تا آنجائی که می‌توانند سهم بیشتری مطالبه نمایند و ثانیاً در دو گروه مختلف تقسیم شوند تا به عوض یافتن راه حل منصفانه از قدرت های نسبی خود در انجام مقاصد صنفی استفاده نمایند.

برای حل چنین مشکل حضرت عبدالبهاء در تشریح تعالیم بهائی چنین می‌فرمایند: "... حلّ مشاکل اقتصادی هرگز به ضدیت و نزاع و مقاومت بین سرمایه‌داران و رنجبران ممکن نیست مگر به حسن تفاهم و تساهل به طیب خاطر از طرفین..."

مادام که حسن نیت وجود ندارد ناگزیر اعتصاب مستمراً ادامه خواهد یافت تا اینکه تمام دستگاه اقتصادی مختل و پریشان گردد. در یک دستگاه متشکل بر طبق اصول بهائی اعتصاب وجود نخواهد داشت. حداکثر و حداقل درآمدها تعیین گشته و یک سیستم تقسیم منافع بوجود خواهد آمد. اساس عدالت و انصاف استوار خواهد گردید. طرق وسایل اداری که بوسیله آنها تمام اختلافات بنحو مسالمت‌آمیز مرتفع گردد معین و پیش‌بینی خواهد شد. اگر یکی از طرفین اختلاف فاقد حسن نیت باشد با اعمال زور قانونی و نه از طریق اعتصاب یک طرفه قضیه فیصله خواهد یافت و دیگر نیازی باعتصاب نخواهد بود. "اعتصاب سبب خرابی است اما قانون سبب حیات است."

(خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء)

اما اظهار نظر در مسائل فوق هنوز هم بعهدہ مستقبل ایام است. حضرت

عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ در آمریکا بیانات ذیل را ایراد فرمودند: "... فی الحقیقه تابحال خیلی ظلم به عوام شده باید قوانینی گذارد زیرا کارگران ممکن نیست باوضاع حالیه راضی شوند."

سیستم اداری

در یک مقاله مختصر که مسائل اقتصادی مورد نظر است فقط بنحو اجمال می‌توان نظم اداری دیانت بهائی را مورد بحث قرار داد، همان نظمی که در تاریخ بشریت بی‌نظیر و مثیل است. این نظم الهی از مزایای حکومت دموکراسی و سلطنتی و اشرافی بهره‌مند و از معایب و مفسد آنان عاری و مبرا است. غایت قصوایش آنست که حکومت را برطبق مقررات مخصوصه در دست افراد صالح و بی‌غرض اعم از رجال یا نساء قرار دهد، همان افرادی که تنها مقصد و مرامشان آنست که مشیت و اراده الهی را طبق هدایتی که از طرف حضرت بهاءالله بآنان عنایت شده اجرا نمایند. این نفوس تحت نفوذ و تأثیر مصالح و منافع حزبی قرار نخواهند گرفت بلکه قلباً خیر و رفاه عموم نوع بشر را آرزو خواهند داشت. ایشانند که قوانین و تعالیم حضرت بهاءالله را برای رفع احتیاجات ازمه و امکانه مختلفه بکار خواهند برد مسئول و مراقب خواهند بود که عدالت و انصاف بتمام معنی و در حق فقیر و غنی بطور مساوی اجرا شود. در این نظام اداری عدم تمرکز بحدّ زیادی در نظر گرفته شده و لکن قدرت نهائی همچنان متمرکز خواهد ماند، باید دانست که این قدرت و مرجعیت نهائی از بابت امور اداری در دست یک مجلس منتخب جهانی قرار خواهد گرفت. اولیای امر محلی قدرت بیشتری از آنچه که هم‌اکنون دارند دارا خواهند شد. و لکن اولیای امور و مراجع ملی دارای قدرت کمتری خواهند شد. زیرا که قسمتی از قدرت و اختیار کنونی آنها بوسیله پارلمان جهانی اعمال می‌گردد و باین ترتیب هرگونه پیش بینی و شرایط لازم تا آنجا که مطلوب و مناسب باشد، به جهت حفظ و نگاهداری مشخصات و صفات ممیزه حکومت محلی و ملی بکار

خواهند رفت، ولكن آنها با یک تشکیلات متحدالشکل دنیائی هم‌آهنگ خواهند گردید، همچنین پیش بینی لازم بعمل خواهد آمد تا مشکلات و مسائل جهانی با یک مقیاس وسیع جهانی حل و رفع گردد. پر واضح است که ملل عالم تاکنون به پیشرفت مختصری در طریق تأسیس یک چنین نظام اداری نائل آمده‌اند.

فرد

موفقیت هر سیستم اقتصادی بطرز رفتار و اعمال افراد جامعه مربوط است بدینجهت قسمتی از احکام و دستورات ادیان الهی که افراد بشر را مخاطب داشته‌اند به مسائل اقتصادی مربوط است. ولكن حضرت بهاءالله تعالیم فردی معینی عنایت فرموده‌اند که منحصرأً به مسائل اقتصادی ارتباط دارد. بسیاری از این تعالیم نظریه دیانت بهائی را در خصوص کار بیان می‌دارد از نظر بهائیان کار و کوشش برای فقیر و غنی امری اجباری بوده و تکدی و گذراندن عمر در بطلالت و بیکاری هر دو حرام شده است. حضرت بهاءالله در کلمات مبارکه مکنونه می‌فرمایند: "پست‌ترین ناس نفوسی هستند که بی‌ثمر در ارض ظاهرند و فی‌الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مُهمله ارجح عندالله مذکور" و در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند: "ابغض الناس عندالله من یقعد و یطلب" البته کار باید در عین حال که وسیله‌ای جهت تأسیس معاش است بعنوان خدمت بعالم بشریت انجام شود. "اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم" (کتاب مستطاب اقدس) غایت و هدف در چنین کاری فی‌المثل برای یک صنعتگر آنست که به بهترین وجهی که می‌تواند کار خود را انجام دهد تا بندگی به خداوند و خدمت به هم‌نوع را بجا آورد، کاری که با این روح انجام گیرد در دیانت بهائی نفس عبادت شمرده شده است.

یکی دیگر از تعالیم فردی دیانت بهائی که خصوصاً به امور اقتصادی مربوط است لزوم نوشتن وصیتنامه می‌باشد. بر هر فرد واجب شده که وصیتنامه خود را بنویسد به کمال آزادی ثروت و ماترک خود را به هرکسی که می‌خواهد

بدهد. ولكن در صورت عدم وصیت، حضرت بهاءالله بهترین طرز تقسیم ثروت را تعیین فرموده‌اند و برطبق آن اولاد- زن یا شوهر- پدر- مادر- خواهران- برادران و معلمین از ماترک متوفی به مقیاس معینی سهم می‌برند و بزرگترین سهم به خویشاوندان نزدیک‌تر می‌رسد. هرگاه کسی بدون وصیتنامه فوت کند طرز تقسیم فوق نسبت بماترک او اعمال می‌گردد. این طرز تقسیم به توزیع عادلانه ثروت و کم شدن فاصله طبقاتی کمک خواهد نمود. تعالیم عمومی‌تر حضرت بهاءالله نیز تأثیر عمیقی در امور اقتصادی دارند ولكن این تعالیم در تمام ادیان الهی عمومیت دارد و ما فقط در این مقال آنها را بطور خلاصه ذکر می‌کنیم.

حضرت بهاءالله نیز مانند مؤسسین سایر ادیان بزرگ تعلیم فرموده‌اند که غنای حقیقی عبارت از ثروت روحانی و معنویست نه ثروت ظاهری و مادی. اموال و ثروت‌های ظاهری وسیله سختی جهت امتحان روح انسانی هستند و چه بسا که فقر یک نعمت مکنون و پنهانی باشد. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و غنا در اطمینان نیابد. هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب ولكن فقر از ما سوی‌الله نعمتی است بزرگ، حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید." در دیانت بهائی انقطاع و اجتناب از تمایل و تعلق باموال دنیوی توصیه و سفارش شده است ولكن مقصد از این انقطاع و عدم توجّه، ریاضت و گوشه‌گیری نیست، مسئله مهمّ آنست که انسان به ثروت‌های ظاهری و منافع دنیوی تمسک قلبی نداشته باشد. در دیانت بهائی اعتدال در جمع امور چه به افراد و چه به دولت‌ها سفارش و توصیه شده است و درباره عدالت و انصاف هم مانند محبت و خدمت تأکید گردیده است. اعمال بیش از اقوال بعنوان علامت و نشان ایمان شناخته شده است و برای امانت و درستی اهمیت فراوان قائل گشته‌اند. این تعالیم در کتب بهائی موجود و در دسترس طالبان قرار دارد.

(نقل از کتاب سروش محمود، ۴۸۳-۳۷۰)

بیائید بیائید

جناب دکتر هوشیدر مطلق

”ای قوم به حج رفته کجائید کجائید“
 هم قائم و هم قبله و هم کعبه همین جاست بیائید بیائید
 تا چند گرفتار غم و رنج و بلائید
 هم شادی و هم شاهد و هم شمع همین جاست بیائید بیائید
 * * *

ای امت سرگشته اسلام کجائید کجائید
 مقصود دل و جان همه اینجاست بیائید بیائید
 تا چند از این جشن و از این جمع جدائید
 هم ساقی و هم ساغر و دلیر همه اینجاست بیائید بیائید
 * * *

ای مردم جوینده کجائید کجائید
 آن یوسف گم گشته همین جاست بیائید بیائید
 تا چند گرفتار ”من و ما و شمائید“
 آن گلشن یکرنگی و توحید همین جاست بیائید بیائید
 * * *

ای مردم روشن دل و آزاده کجائید کجائید
 هرچه خواهید از آزادی اندیشه و گفتار همین جاست بیائید بیائید
 تا چند از این وضع اسفبار بنالید
 داروی شفابخش همین جاست بیائید بیائید
 * * *

ای مردم آلوده به تقلید کجائید کجائید
 سرمنزل تحقیق همین جاست بیائید بیائید
 تا چند گرفتار خرافات و خیالید
 آن مهدی موعود همین جاست بیائید بیائید
 * * *

ای مردم شهردوست کجائید کجائید
 شاهنشاهان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید
 تا چند به دوران بلند اختر این خطه بیالید
 آن عقل جهان، فخر زمان، قبله پاکان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید
 * * *

ای قوم دل آزرده و افسرده کجائید کجائید
 جشن طرب انگیز همین جاست بیائید بیائید
 تا چند در این "روز خدا" در خوابید
 خورشید جهانتاب همین جاست بیائید بیائید
 * * *

ای مردم لب تشنه کجائید کجائید
 سرچشمه جان بخش همین جاست بیائید بیائید
 تا چند نظر بر خر دجال و ته چاه نمائید
 آن قائم موعود همین جاست بیائید بیائید

جناب دکتر دارا بصاری

محیط زیست و درخت (جنگل) و نظر دیانت بهائی

۱ - مقدمه

در یک دید جهانی، به وسعت دید بهائی، کره زمین یعنی جایی که خالق یکتا آن را به خاطر انسان به زیباترین صورت آفرید و جایی که انسان بتواند در آن زندگی کند، "محیط زیست" (Environment) ما را تشکیل می‌دهد. در اینجا از منظر بهائی نگریسته‌ایم. کشورها را از هم جدا نکرده‌ایم، قسمت کوچکی از خاک که در آن بدنیا آمده‌ایم، بزرگ شده‌ایم، بآن خو گرفته‌ایم و آن را "وطن" نام نهاده‌ایم و بدان عمیقاً دل بسته‌ایم را در نظر نداریم. همه کره زمین را یک وطن محسوب می‌داریم و همه ساکنانش را اهل آن. از این رو سراسر کره زمین یعنی هوایش، خاکش و آبش را محیط زیست خود می‌دانیم و همه منابع را متعلق به همه مردم دنیا. با این دید آنچه که در کره خاکی ما وجود دارد می‌باید مورد استفاده مشترک همه ساکنان آن قرار گیرد و در همین جا است که لزوماً همه می‌باید به دور از منافع خصوصی و تنها بخاطر منافع عمومی یعنی از طریق روحانی و معنوی با یک دید جهانی، در حفظ و حمایت و پاکیزه نگاهداشتن محیط زیست و نیز استفاده منطقی از منابع موجود در زمین و بالاخره برقراری تعادل در محیط زیست، کوشش بعمل آوریم.

بدیهی است سخن گفتن درباره یک یک منابع تشکیل دهنده محیط زیست و عوامل مؤثر در سالم سازی و بهبود بخشی آن، محتاج تخصص‌های مختلف است ولی آنچه مورد نظر است توجه به یکی از آن منابع و عوامل یعنی "فضای سبز" و درواقع بطور مشخص‌تر قسمتی از فضای سبز یعنی درخت

خواهد بود، رنگ سبز بر امیدواری و نیز ابدیت دلالت می کند.

رنگ سبز کنایه از آسمان است که در برابر زمین قرار گرفته است، بدان معنی که در اثر ظهور امر الهی ناپاکی و تاریکی خاک به لطافت و روشنائی آسمان تبدیل می گردد، بطوری که آسمان غبطه زمین را می خورد و بدان حسادت می ورزد. در تعبیر دیگر چون رنگ سبز رنگ بهشتی است، زمین در اثر ظهور آنقدر زیبا گشته که به بهشت فخر می فروشد و یا آنکه بهشت به زیبایی و نیکوئی زمین غبطه می خورد.

مراد دیگر از به کارگیری غبراء، (زمین) در مقابل خضراء (سپهر برین) آن است که در اثر ظهور امر مبارک آسمان و زمین به وجد آمده اند و نورانی گشتند. در این جا ممکن است غبراء را تعبیری از جسم و خضراء را رمزی از جان گرفت و گفت که عالم روح و عالم ماده و یا عالم امر و عالم خلق و یا عالم غیب و عالم شهود، هر دو به وجد آمده اند. رنگ سبز برای توصیف موقع جغرافیائی یا نام محل هائی بکار گرفته شده است که هر یک از آنها از لحاظ روحانی در امر مبارک از اهمیت خاص برخوردارند: "جزیره الخضراء" که لقب اردنه، عکا، باغ رضوان، خطه مازندران و سبزوار می باشد. این زمین ها به فیض و عنایت جمال مبارک همانند آسمان گردند. "بقعه الخضراء" نام گورستانی در محلی با اسم "سلسبیل" در یزد است و چون سلسبیل نام رودی یا حوضی است در بهشت، شاید وجه تسمیه "بقعه الخضراء" که رنگ سبز آن کنایه از بهشت و ابدیت می باشد، نشانه آنست که راقدین در مراقد این گورستان در بهشت مستریهند. "حجبات الخضراء" که به ارض بدشت ممکن است تعبیر شود.

فکر بهشتی کردن و بهشتی شدن زمین و یا ملک را آینه ملکوت کردن و نیز مستقر نمودن بهشت را در ارض، گاهی با استفاده از رنگ سبز بیان گشته، چنانکه حضرت عبدالبهاء در توصیف و زیبایی بهار می فرماید: "درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا و تل ها چون زمرد خضراء غبطه سُنْدُس و استبرق گردد." "سُنْدُس" و "استبرق" اشاره به دو نوع پارچه سبز رنگ

(جنگل) می‌باشد که تحت عنوان محیط زیست و درخت از آن نام برده‌ایم. برای رعایت اختصار در این مقاله از کشاورزی (Agriculture) به معنی اعمّ کلمه که چه از لحاظ فضای سبز و چه از لحاظ اثرات حیاتی و اقتصادی از اهمیت انکار ناپذیری برخوردار است و دربارهٔ اهمیت آن در امر بهائی نیز تأکید بسیار شده سخن نخواهد رفت.

۲ - رنگ سبز و درخت در آثار بهائی

رنگ سبز و کلمهٔ درخت در نوشته‌های ادیان و مذاهب مختلف، مخصوصاً در آثار بهائی بسیار بکار برده شده و هریک از آنها از لحاظ معنوی و روحانی دارای مفاهیم و اصطلاحات خاصی است که در موارد مختلف، گاه بصورت حقیقی و زمانی استعاره و مجازی بکار گرفته شده است.

بین رنگ سبز و درخت یک نوع رابطهٔ ذهنی نیز وجود دارد. بی‌شک هر وقت رنگ سبز مطرح می‌شود، خود بخود گل و گیاه و بطور مشخص تر درخت در نظر مجسم می‌آید و هرگاه نامی از درخت برده می‌شود، بی‌اراده رنگ سبز به ذهن متبادر می‌گردد.

۱- ۲ - رنگ سبز و مفاهیم روحانی آن در آثار بهائی

بطور کلی در ادیان و مذاهب رنگ‌ها دارای معانی و مفاهیم مختلف و معینی هستند. آنچه در ادبیات بهائی و آثار طلعات مقدسه امر بهائی آمده پنج رنگ: سفید، سبز، زرد، سیاه و قرمز می‌باشد و هرکدام مفهوم خاصی را در بر دارد که یا بصورت واقعی و یا بصورت استعاره و مجاز، بکار رفته است. در این نوشته بنا به ارتباط موضوع با فضای سبز، فقط به بیان مطالبی دربارهٔ رنگ سبز می‌پردازیم.

رنگ سبز که عربی آن "خضراء" است رنگ بهشتی است و از آنجا که رفتن به بهشت امید و آرزوی هر مؤمنی است و زندگی در بهشت، زندگی ابدی

است که اهل بهشت آن را می پوشند و بیان مبارک حاکی از آن است که در فصل بهار زمین مانند رنگ زمرد سبزرنگ می گردد آن چنانکه سندس و استبرق سبز رنگ بهشتی نیز بآن غبطه می خورند.

با مطالعه آنچه که در ارتباط با رنگ سبز بیان شد رنگ سبز (خضراء) رنگ بهشتی، رنگ بهار، رنگ ابدیت، رنگ خرمی، رنگ حیات و رنگ امید است. رنگ سبز همچنین نشانه ای از نمو و پیشرفت و رمزی از حسادت محسوب است.

۲-۲ - درخت و مفاهیم روحانی آن در آثار بهائی

کلمه درخت و مترادف آن چون شجره، سدره، دوحه، دار و نیز متفرعات درخت اعم از ریشه، ساقه، تنه، شاخه، برگ و بار و نظائر آن، در نوشته های دینی بسیار بکار رفته و غالباً دارای معانی روحانی است. درخت به عنوان مظهر حیات که پیوسته در رشد و نماست در نظر گرفته شده و نیز کنایه ای است از جهان هستی که آن هم از منظر دینی زنده و روینده است. همچون درخت که زمانی می روید و هنگامی پژمرده می شود و وقت دیگری سرسبز و خرمی خویش را از سر می گیرد در معرض حرکت دورانی (ادواری) است.

در معنای اول درخت به جهان هستی و عالم هستی و عالم انسانی تشبیه شده است: "ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار." در این بیان مبارک جهان هستی به درخت (دار) تشبیه شده است و انسان به میوه (بار) و برگ آن. همچنین حضرت عبدالبهاء می فرماید: "...عالم انسانی را یک شجر می نامند و جمیع افراد بشر را به منزله برگ ها و شکوفه ها و اثمار آن شجر می دانند ..."

در معنای دوم، وجود انسانی به درخت تشبیه شده است: "ای بندگان من، شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید ... و اشجار بی ثمار لایق دار بوده و خواهد بود." یا "گفتار باید به مثابه نسیم ربیع باشد تا

اشجار وجود از او سرسبز و خرم شوند، که مراد از اشجار رضوان و اشجار وجود، همان وجود انسانی است. در بیان دیگری از حضرت بهاءالله: "انسان به مثابه شجر است اگر به اثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و الا شجر بی ثمر قابل نار است. اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب. اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبیه از اثمار این شجره محسوب..." وجود انسانی به درخت و اخلاق و اعمال و گفتار او به میوه مانند شده است.

درخت در معنای سوّم، شخص مظهر ظهور است که مانند درخت ریشه در زمین یعنی دنیای بشری دارد ولکن در حقیقت سر به سماء قدس الهی برافراشته است. حضرت بهاءالله از خود به لفظ "سدره وجود" تعبیر می فرماید. اصطلاحاتی چون شجره الهیه، شجره حیات، سدره طوبی، سدره مبارکه و سدره المنتهی را که در آثار بهائی آمده به معنای مظهر ظهور و اختصاصاً راجع به حضرت بهاءالله می توان دانست.

در آثار الهی، معنای دیگر درخت، کلمه الهی یا دین حق (امر الهی) است: "ای بنده یزدان، آن شجر که بدست بخشش کشتیم با ثمر آشکار و آن مژده که در کتاب دادیم با اثر هویدا. که منظور از آن شجر امر الهی است. یا کلمه الهی به مثابه نهال است مقرّ و مستقرش افئده عباد. باید آن را به کوثر حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد" که به صریح بیان، کلمه الهی به نهال مانند شده است.

در ادبیات بهائی، رمز درخت در تجسم امور معنوی که امکانات رویش و گسترش دارد بسیار بکار رفته چنانکه حضرت بهاءالله در بیانی فرموده اند: "این یاد مانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود." در این بیان یاد به درخت تشبیه گردیده است. همچنین اصطلاحاتی مانند: "درخت دانائی"، "شجره حکمت"، "درخت گفتار"، "شجره امید"، "نهال محبت و دوستی"، "شجره دانش"، "شجره وصال"، "شجره لاشرفیه

و لاغریته، "شجره انیسا"، "شجره سر"، "شجره عماء" و غیره، همه تجسمی است از امور معنوی و خاصیت و کیفیت رشد و نمو که ملازم مناسبات معنوی است.

۳ - اهمیت تولیدی و حمایتی و اجتماعی درخت (جنگل)

اگر بخواهیم به اهمیت درخت از لحاظ ارزش های اقتصادی و اجتماعی آن در محیط زیست پی ببریم نمی توانیم آن را بصورت منفرد و مجزا (تک درخت) در نظر گیریم بلکه باید به مجموعه آن در محیطی بنام جنگل توجه کنیم. بنابراین ابتداء تعریفی از جنگل ارائه می دهیم و آنگاه به بررسی اثرات تولیدی و اجتماعی درخت می پردازیم.

تعریف جنگل: زمین پهناوری که از درختان انبوه و بی شمار پوشیده شده و دارای نهرها و جویبارها باشد، جنگل (Forest) نامیده می شود. با این تعریف، یکی از منابع مهم محیط زیست بشر را جنگل تشکیل می دهد که از آن به عنوان "طلای سبز" نیز نام برده شده است. برای آنکه بتوان به اهمیت نقش جنگل در محیط زیست انسان پی برد، لازم است که با این موهبت الهی آشنا شد و خصوصیات آن را شناخت و از ارزش هائی که ایجاد می کند آگاهی حاصل نمود و طرز بهره برداری صحیح از آن را آموخت تا از یکسو آن چه را که هست حفظ نمود و از سوی دیگر برای بازسازی و احیاء محیط زیست اقدام نمود.

از نقطه نظر اهمیت بطور کلی می توان دو نوع ارزش را برای جنگل برشمرد:

ارزش هائی که با دخالت انسان شناخته می شوند یا پدید می آیند مثل جنگل کاری (درخت کاری)، بهره برداری از محصولات جنگلی (محصولات چوبی و غیرچوبی) و تغییر شکل در محصولات بهره برداری شده و غیره که همه آنها تحت عنوان فعالیت ها یا ارزش های تولیدی جنگل نام برده می شود.

ارزش هائی که بدون دخالت انسان و تنها نفس وجودی جنگل در

محیطی که قرار دارد پدید می‌آورد که تحت عنوان فعالیت‌ها یا ارزش‌های حفاظتی و اجتماعی جنگل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۳- فعالیت‌ها یا ارزش‌های تولیدی جنگل (درخت)

جنگل یکی از منابع اصلی طبیعی دنیا را تشکیل می‌دهد که از دیرباز بشر به سهولت و بدون آنکه کسی او را مانع گردد مواد اولیه برای ساختن وسایل و ابزار و ایجاد مسکن و تولید انرژی را فراهم می‌آورد و بدین صورت جنگل گروه‌های اولیه بشر را توسعه بخشید و در واقع بین بشر و جنگل یک وابستگی محکم و دائمی وجود داشته و دارد. اما اگر هزاران سال پی در پی مساحت‌های گسترده و فراوان جنگل پاسخگوی نیاز بشر به مواد چوبی بود امروزه بنا به تغییرات بنیادی، اقتصادی، جمعیتی، بیولوژیکی و غیره که مخصوصاً در این قرن پدید آمده منابع موجود جنگل که در گذشته بدون توجه و بی‌رویه مورد بهره‌برداری قرار گرفته بتدریج از یکطرف از لحاظ تولید چوب، بسنده برای رفع نیازمندی‌های بشر نخواهد بود و از طرف دیگر نمی‌تواند نقش خود را در حفظ تعادل و بهبود و سالم سازی محیط زیست ایفا کند. از این رو حفظ جنگل و بهره‌برداری منطقی از آن با پیروی از روش‌های علمی جنگلداری بیش از پیش مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد.

از جنگل به عنوان "معدن چوب" نیز نام برده می‌شود. اما فرق میان جنگل به عنوان "معدن چوب" و سایر معادن در این است که بطور کلی معادن بعد از بهره‌برداری خاصیت تجدید حیات ندارند و حال آنکه "معدن چوب" امکانات دوباره سازی و تجدید حیات دوره‌ای را دارا است یعنی محصولی است در نتیجه جریان طبیعی رشد درختان. باین لحاظ کشت درخت و بهره‌برداری چوب فعالیت کاملاً لازم و مفیدی است که بدون آن نمی‌توان به تولید محصولات صنعتی چوبی تداوم بخشید.

بین جنگل و سایر معادن تفاوت دیگری نیز وجود دارد: اگر ذخائر

معادن در طول سال‌های متمادی مورد بهره‌برداری قرار نگیرد، نه تنها خصوصیات فیزیکی - مکانیکی و شیمیائی خود را از لحاظ کیفی و کمی از دست نمی‌دهند بلکه برعکس غنی‌تر شده و بهبودی می‌یابند و حال آنکه "معادن چوب" به لحاظ آنکه اُورگان زنده‌ای را تشکیل می‌دهد، چنانچه بموقع مورد بهره‌برداری و استفاده قرار نگیرد، خصوصیات خود را از دست می‌دهد، خشک می‌شود، می‌پوسد و نابود می‌گردد. این دلیل مهم دیگری است که بهره‌برداری بموقع از محصولات جنگلی براساس طرح‌های منطقی و علمی جنگلداری را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

جنگل که یکی از منابع اصلی اقتصاد جهانی بشمار می‌آید در کادر فعالیت‌های تولیدی خود محصولات مختلفی را عرضه می‌دارد و از این لحاظ دو نوع تقسیم‌بندی لازم می‌آید:

۱- ۱- ۳ - محصولات چوبی و محصولات غیرچوبی: چوب ماده اولیه بسیار باارزشی است که در بسیاری از صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرد. در صنایع تهیه سلولز و کاغذسازی، در صنایع شیمی، در صنایع ساختمانی و راههای ارتباطی و غیره. از چوب مواد ساختمانی، مبلمان، ابزار موسیقی، کاغذ، مواد پلاستیکی، الکل و محصولات پرارزش دیگر ساخته می‌شود که تعداد آن از چند هزار تجاوز نموده است. محصولات غیرچوبی جنگل مانند میوه، دانه، گل، صمغ، فارچ، گیاهان طبی، علف، حیوانات شکاری، پوست حیوانات و غیره همچنین دارای ارزش اقتصادی زیادی هستند.

۲- ۱- ۳ - محصولات اصلی و محصولات فرعی: بسته به منطقه و نوع جنگل، محصولات جنگل می‌توانند اصلی و یا فرعی باشند. در حالی که محصول اصلی جنگل‌های مناطق سردسیر شکار حیوانات و استفاده از گوشت و پوست آنها می‌باشد، محصول اصلی نواحی استوایی و گرم را میوه و انواع صمغ، و

محصول اصلی جنگل‌های مناطق معتدل را چوب تشکیل می‌دهد. باین ترتیب مثلاً در جنگل‌های نواحی معتدل غیر از چوب هر نوع محصول دیگری که بدست آید در ردیف محصولاتی فرعی (یا محصولات غیرچوبی) قرار می‌گیرد.

گذشته از تقسیم‌بندی فوق می‌توان به یک نوع تقسیم‌بندی جنگل از لحاظ نوع درختان نیز اشاره نمود و آن تقسیم‌بندی جنگل به جنگل‌های سوزنی برگ و پهن برگ است. در نیمکره شمالی، جنگل‌های سوزنی برگ، غالب هستند. این جنگل‌ها دارای گونه‌هایی هستند که از لحاظ تعداد محدود ولی با چوب‌هایی که از نظر تکنولوژی مشابه و همانندند و باین لحاظ قطع و استحصال، جابجائی و تغییر شکل چوب سوزنی برگ نسبتاً آسان انجام می‌گیرد.

در نواحی معتدل جنگل‌های مخلوط سوزنی برگ - پهن برگ غالب هستند و این کیفیت از این امتیاز برخوردار است که جنگل در کادر هریک از منطقه جنگلی، دارای ترکیبی نسبتاً هماهنگ می‌باشد.

جنگل‌های گرمسیری فقط از پهن برگان تشکیل یافته‌اند و با انواع زیادی از گونه‌های درختی، مشخص می‌گردند که چوب‌هایی با کیفیت مخصوص و کاملاً متفاوت تولید می‌کنند. در جنگل‌های گرمسیری مساحتی از جنگل حتی خیلی کوچک ولی با صدها گونه درختی متفاوت چوب‌هایی از نوع خیلی سخت، سنگین و با رشد کند و چوب‌هایی خیلی نرم، سبک و با رشد سریع دیده می‌شود. باین دلیل در بسیاری از نقاط این جنگل‌ها کمتر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

چنانچه دیدیم چوب با کیفیت خاص می‌تواند بسیاری از نیازهای بشری را تأمین نماید. همراه با توسعه این نیازها طبعاً تقاضا برای مصرف چوب نیز افزایش می‌یابد. مهم‌ترین عواملی که در این افزایش دخالت دارند عبارتند از:

- افزایش جمعیت
- بالا رفتن سطح زندگی
- افزایش تعداد ساختمان‌ها

- روی آوردن به شهرها و توسعه شهرها

- گسترش صنعت توریسم و صنعت هتل‌داری

اما رشد مصرف محصولات چوبی در عین حال محدود است زیرا چوب به عنوان محصولی از جنگل در مدت بسیار طولانی بدست می‌آید و برای آنکه به ظرفیت تولیدی جنگل لطمه وارد نیاید و برعکس محفوظ بماند لازم است که در سال، حجم چوب‌های مورد بهره‌برداری از رشد طبیعی یا رویش سالیانه درختان جنگل بیشتر نباشد. با توجه به این حقیقت بلافاصله این مشکل نمودار می‌گردد که فاصله میان مصرف و امکانات تولید چوب و به زبان اقتصاد، فاصله میان تقاضا و عرضه مخصوصاً با توجه به عوامل افزایش جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی و افزایش درآمد، روز بروز بیشتر و بیشتر می‌گردد و باین ترتیب بازار جهانی چوب بیش از گذشته محتاج مبادله می‌شود و بازرگانی بین‌المللی محصولات ساخته شده از چوب، بیش از گذشته محتاج مبادله می‌شود و بازرگانی بین‌المللی محصولات ساخته شده از چوب، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد. در چنین شرائطی بموازات ایجاد عوامل مناسب برای رشد درختان و ایجاد جنگل و درختکاری پیدایش راههای نوین برای بکارگیری کمترین مقدار چوب و تبدیل آن به بیشترین مقدار محصولات ساخته شده و جلوگیری از تلف شدن چوب یعنی ارزش افزائی عالی چوب در صنایع تغییر شکل دهنده چوب، ضروری بنظر می‌رسد.

۲-۳- ارزش‌ها یا فعالیت‌های حفاظتی و اجتماعی جنگل (درخت)

پاره‌ای از ارزش‌های جنگل به لحاظ اثرات مناسب و مطلوبی است که در محیط فیزیکی - جغرافیائی و در اجتماع انسانی اعمال می‌کند. این اثرات را تنها تنها نفس جنگل یا خاصیت وجودی جنگل در محلی که استقرار دارد پدید می‌آورد و در این رابطه می‌توان به دو نوع فعالیت اشاره نمود:

۱-۲-۳- فعالیت‌ها با ارزش‌های حفاظتی و حمایتی جنگل:

نقش‌هایی که جنگل در ارتباط با ایجاد این‌گونه ارزش‌ها بازی می‌کند مشتمل است بر: حفاظت زمین از شستشوی سطح برین خاک و جلوگیری از فرسایش خاک، جلوگیری از پدید آمدن بهمن‌های برفی، جلوگیری از ایجاد سبیل و طغیان شدید آنها، تثبیت شن‌های روان، ثابت نگه‌داشتن رطوبت زمین و تأثیر در افزایش آنها و غیره. ادامه دارد

در سوگ جانباخته جاوید سیاوش هدایت^۱

جناب فرهاد قدرت‌زاده

چو عصر یازده از ماه دی شد
 دلم خون شد درد و فرقت یار
 شب میلاد مسعود پیمبر
 به روز اول سال مسیحا
 اراده با که یا ربی نشان کرد
 رفیق و مونس جانم هدایت
 بزد آتش بجان یار و اغیار
 هدایت ای رفیق بهتر از جان
 نبودم من رفیق نیمه راحت
 ربودی گوی سبقت از من زار
 ز بعد رفتن آن یار جانی
 بدان خواننده اشعار فرهاد
 دهم پایان من این تاریخ منظوم
 نمی‌خواند دگر بلبل به گلزار
 به‌بستم من دگر ایوان اشعار

^۱ - در زندان عادل‌آباد شیراز به دار آویخته شد.

نویسنده: همایون حسامی

از لابلای دفتر خاطرات اشکها و لبخندها

من هر وقت کوه و در و دشت سرسبز کارنواکا، این شهر کوهستانی مکزیک را می دیدم، بی اختیار صورتم را با دست می پوشانیدم و با خود می گفتم، یا جمال مبارک ما بندگان ناشکر خود را عفو فرما که به کمترین ناراحتی از روز و روزگار شکایت می نمایم در حالی که وجود مبارکت سالها در تبعید و سرگونی از دیدن سرسبزی های طبیعت محروم و دچار سجن و سیاه چال بود. روزی همین مطلب را با سرکار خانم مارشا این فرشته نازنین که در مکزیک بکمک ما شتافت تا بتوانیم وارد آمریکا شویم در میان گذاشتم، مرا در آغوش گرفت و هایهای بنای گریستن را نهاد.

اینک که بیست و هشت سال از آن روزها می گذرد و من در امریکا گرفتار کار و زندگی و دردسرهای ناشی از کار هستم، دلم برای آن روزهای می طپد که فارغ از همه چیز در جوار آن احبای نازنین بودم، هرچند دلهره و دل مشغولی اخراج و دردسر اداره مهاجرت را داشتیم، ولی با این همه آن دم که در کنار بخاری می نشستیم و با مبتدیان مشتاق قصه عشق پاک پاکان پوینده سبیل وصال به کوی دوست را بیان می نمودیم دمی بسیار خوش و شوق انگیز بود که همه دوستان و احبای عزیز به هنگام ابلاغ کلام الهی به دوستان غیربھائی آن را تجربه نموده اند.

بدواً باید عرض کنم که اگر من خاطراتم را به تفصیل بازگو می نمایم بدان خاطر است که سایر دوستان از تجربیات و خطاهای ما پند گرفته و دچار

دردسر نشوند. به هر روی ما سه خانواده ایرانی در مکزیک حکم غرقمی را داشتیم که برای نجات خود از مشکلی که در پیش داشتیم از هرکسی استمداد می نمودیم. در راستای همین استمداد یکی از خانواده های ساکن در آمریکا به همسفران من تلفن نموده و گفته بود که شما به شهر لوریدو، شهر مرزی بین تکزاس و مکزیک بیائید، در آنجا زودتر موفق به کسب ویزا خواهید شد. برای من یقین بود که این خانواده محترم اشتباه می نمایند و اصولاً مأمورین مرزی کارشان صدور ویزا نیست، بلکه بازدید پاسپورت و ویزا می باشد و بقول یک نویسنده طنزپرداز، همیشه دو چیز موجب درد سر است، یکی خُرده قرض و دیگری خُرده معلومات، اما از آنجائی که در این خانواده سه نفری فقط من زبان انگلیسی می دانستم و از یونان هم با آنها بودم، نمی خواستم رفیق نیمه راه باشم ولی به دوستان خود گفتم که این سفر کار بیهوده ایست و ممکن است مشکل دیگری را نیز در پی داشته باشد، اما به هر روی چون اصرار دوستان را دیدم انکار را نپسندیدم و ابتدا اثاث و چمدان های خود را توسط شرکت های باربری بین المللی به امریکا فرستادیم و با مخارجی معادل پول بلیط هواپیما، با دو اتومبیل به شهر بزرگ (مونتری) در یکصد و بیست کیلومتری شهر مرزی لوریدو وارد شدیم و روز بعد راهی شهر مرزی شدیم، اما درست در سی کیلومتری شهر، مأمورین پاسگاه مرزی اداره مهاجرت مکزیک اتومبیل ما را متوقف نمودند. مشکل اینجا بود که هیچکدام از مأمورین مرزی مکزیک انگلیسی نمی دانستند و تصور می نمودند که ما بطور قانونی قصد خروج را داریم، ولی وقتی من پاسپورت خود را که هنوز ویزای چهارساله آمریکا را داشت به آنها نشان دادم، ما را به شهر (لوریدو) و نزد مأمورین اداره امور م هاجرت مرزی فرستادند. خوشبختانه رئیس آن قسمت شخص بسیار محترمی بود، با دقت به حرف های من گوش داد و چندین سؤال نیز درباره دیانت بهائی از من نمود و بعد یادآور شد که ویزای کشور مکزیک در پاسپورت ما قید نموده است که ما بعنوان توریست فقط مجازیم در پایتخت، یعنی مکزیکوسیتی و شهرک های اطراف

گردش نماییم و مسافرت به سایر نقاط مکزیک اجازه دیگری لازم دارد و اضافه نمود، من دوستان بهائی زیاد دارم و می‌دانم که هرگز کار خلاف انجام نمی‌دهید و تابع قوانین کشوری هستید که در آن ساکن هستید و خروج شما از پایتخت اشتباهاً صورت گرفته است، من به شما نامه‌ای می‌دهم که بدون اشکال به پایتخت برگردید. من ضمن تشکر از او اجازه خواستم که من به تنهایی از روی پل مرزی بین دو کشور عبور نموده به خاک آمریکا بروم و ضمن نشان دادن پاسپورت خود از آنها سؤال نمایم که آیا هنوز ویزای من بقوت خود باقی است یا خیر، زیرا شنیده‌ایم بخاطر جریان گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در ایران، طبق دستور آقای کارتر رییس جمهور آمریکا، ایرانیان حتی با ویزای معتبر مُجاز به ورود به آمریکا نیستند. با نهایت محبت این اجازه را به من داد و من آزادانه از پُل عبور نموده و حتی مأمور آمریکائی مستقر در حد فاصل مرزی در روی پُل با دیدن لباس مرتب و کیف دستی من تصور نمود من از مأمورین مرزی مکزیک هستم و من بدون اشکال به دفتر مهاجرت آمریکا در شهر مرزی (لوریدو) وارد شدم و متأسفانه جواب منفی بود و مجبور شدیم دوباره از همان راهی که آمده بودیم به مکزیکوسیتی بازگردیم، در حالی که لباس‌های زمستانی خود را به امریکا فرستاده بویدم و هوا نیز سرد شده بود، ولی خود کرده را چاره نبود و انسان معمولاً تجربه‌ها را گران می‌خرد.

باری مکاتبات خانم مارشیا. دی با سفارت امریکا در مکزیک ادامه داشت و این فرشته نازنین چندین بار بخاطر ما با آقای (کال ول) معاون سفیر امریکا تلفنی صحبت نمود و آقای کال ول به ایشان قول داد که در این مورد با واشنگتن تماس گرفته و نتیجه را به ما اطلاع دهد. شب عید میلاد حضرت مسیح حلول سال ۱۹۸۰ را نوید می‌داد و مذاکرات نمایندگان دولت الجزایر با دولت ایران در مورد آزادی گروگان‌ها آغاز شده بود. در آمریکا هیاهوی انتخابات آقای رونالد ریگان با غوغای جشن کریسمی درهم آمیخته بود. در مکزیک نیز همه جا جشن و چراغانی برپا بود و دسته دسته اهالی مکزیک که در آمریکا یا

خانه و زندگی داشتند و یا بستگان آنها در آمریکا بود، برای گرفتن ویزای ورود به آمریکا به سفارت خانه آمریکا هجوم آورده بودند و ما امید آن را نداشتیم که در آن روزهای پُر هیاهو کسی به فکر ما باشد، اما یک روز پس از میلاد حضرت مسیح از سفارت آمریکا به خانم مارشا دی. تلفن شد که پاسخ نامه رسیده است. بار دیگر دستجمعی به همراهی جناب لوئیز داماد خانم مارشیا دی. از کارناوکا عازم مکزیکوسیتی و سفارت آمریکا شدیم. هیچ خارجی را به سفارت راه نمی دادند. همه در پشت میله های دیوار سفارت اجتماع نموده و منتظر دیدار و ملاقات با اعضای سفارت خانه بودیم. از بامداد تا ساعت چهار بعد از ظهر همانجا قدم می زدیم و من ناچار با تلفنی که نزدیک در ورودی بود با دفتر سفارت تماس گرفتم و ضمن معرفی خود یادآور شدم که در این هوای سرد اطفال ما بسختی در زحمت هستند و خواهش کردم که پیغام مرا به آقای کال ول برسانند. چند دقیقه بعد آقای کال ول شخصاً به دیدار ما آمد و گفت تا چند لحظه دیگر آقای سفیر کبیر شما را ملاقات خواهد نمود. در همین اثنا سفیر آمریکا در حالیکه پاسپورت من و پسر من را در دست داشت با لبخندی محبت آمیز با من دست داد و گفت، خان مارشا دی. از شما بعنوان تهیه کننده برنامه های رادیوئی دعوت نموده است که در سمینار هنری بهائیان در کالیفرنیا شرکت نمائید. من برای مدت پانزده روز به شما ویزای بازرگانی و تجارتی می دهم و شما پس از پایان سمینار باید خاک آمریکا را ترک نمائید. من پاسپورت را بطرفش دراز کردم و گفتم: جناب سفیر کبیر من نمی توانم به شما دروغ بگویم، من اگر به آمریکا بروم سعی می کنم در آنجا بمانم و در این مورد وکیل هم گرفته ام؛ ایشان ضمن تشکر از صداقت و راستگویی من گفتند، فقط اسم و شماره تلفن وکیل خود را بعداً بوسیله تلفن به من اطلاع بدهید. من یک شماره از روزنامه (یو- اس -تو- دی) را که در آمریکا منتشر می شود و عکس و تفصیل شهادت اعضای محفل مقدس روحانی همدان را در صفحه اول خود چاپ نموده بود و نام و شماره تلفن وکیل من هم را روی آن نوشته بودم به ایشان دادم و

صمیمانه از هم جدا شدیم.

اندوه در عین شادی از آن حالاتی است که فقط در بعضی از مواقع ممکن است به انسان دست دهد. در آن شب از یکطرف شاد بودم که پس از چهار ماه برق شادی را در چشمان پسر چهارده ساله‌ام می‌دیدم که پس از سالها دوری به دیدار برادرش در آمریکا نائل می‌شود، ولی ناگهان شادیم مبدل به اندوه می‌شد که می‌دیدم همسفرانم را که مدت چهار ماه رفیق گرمابه و گلستان بودیم باید ترک نمایم، به ویژه وقتی صدای گریه ملایم کودک آنها را شنیدم که از دوری پسرم اشک می‌ریخت، من نیز گریه کردم و این خود آبی بود بر آتش اندوه من.

وداع از یاران در همه حال سخت است به ویژه که نمی‌دانستم آیا موفق به گرفتن ویزا خواهند شد یا نه. از خانم مارشا دی. خواهش نمودم برای آنها نیز اقدام مشابهی بنماید. من با مکزیکن ایرلاین عازم کالیفرنیا بودم و با اشک و بوسه با دوستان و همسفران خود وداع نموده به اتفاق فرزندم وارد فرودگاه کالیفرنیا شدیم و در محل بازدید پاسپورت‌ها خانم سیاه‌پوستی بما گفت، چون شما ورقه (آی ۹۴) ندارید من نمی‌توانم به شما اجازه ورود بدهم. معلوم شد ما به علت ندانستن زبان اسپانیولی در هواپیمائی که همه مسافران مکزیکی بودند متوجه نشده‌ایم که باید این فرم را از آخرین نقطه مرزی که هواپیما توقف داشت تهیه و پُر نموده و به پاسپورت الصاف نمائیم. بهر حال این خانم سیاه‌پوست این را گفت، از آن محل خارج شد. من و ژوبین پسرم دوباره دچار دلهره شده بودیم. به پسرم گفتم دعای همیشگی را که با هم می‌خواندیم یادت هست؟ گفت دعای هل من مُفرج؟ گفتم آری، الان موقع خواندن آن دعاست و دو نفری شروع کردیم به تلاوت این دعای معجزه‌آسا. هنوز تلاوت نهمین بار این دعا را تمام نکرده بودیم که خانم دیگری بجای آن خانم سیاه‌پوست وارد شد و پرسید چه کاری می‌تواند برایمان انجام دهد؟ من گفتم ما بهائی هستیم و به دعوت خانم مارشا دی. باید در یک کنفرانس و سمینار هنری شرکت نمائیم ولی مثل اینکه

فرمی را فراموش نموده ایم تکمیل نمائیم. با شنیدن کلمه (بهائی) لبخندی از شادی بر چهره ایشان نقش بست و با محبت بسیار گفت، اتفاقاً مادر من نیز بهائی است و در این کنفرانس شرکت دارد، شما ابداً ناراحت نباشید، من آن فرم را برای شما تهیه می‌نمایم. پس از تهیه و تکمیل فرم با نهایت مهربانی ما را به دفتر رئیس امور مهاجرت فرودگاه برد تا مهر ورود به آمریکا را در پاسپورت ما بزند. ایشان نیز سیاه پوستی با شخصیت و بسیار خوش برخورد بودند. نگاهی به پاسپورت من انداخت و گفت شما فقط پانزده روز می‌خواهید در آمریکا بمانید؟ گفتم متأسفانه بیش از این اجازه ندادند و پسر من در ایالت اوکلاهما هست و چندین سال است که او را ندیده‌ام. ایشان گفتند، نگران نباشید من به شما سه ماه اجازه اقامت می‌دهم تا هم در کنفرانس شرکت نمائید و هم مدت بیشتری پهلوی فرزند خود بمانید. مشاهده اینهمه مردم‌داری و این همه محبت و انسان‌دوستی دلم را بوجد و سرور آورده بود و با خود فکر می‌کردم که اینها ندانسته دستور جمال مبارک را اجرا می‌نمایند و روزی که شمس حقیقت دلشان را به نور ایمان روشن نماید چه‌ها که نخواهند کرد. رئیس امور مهاجرت از آن خانم درخواست نمود که شخصاً ما را تا گمرک و محل بازدید و وسائل مختصر سفر راهنمایی نموده و مطمئن شود که ما راه را گم نکرده باشیم. من از چند گونه بودن ساعت و زمان در آمریکا با اطلاع نبودم و نمی‌دانستم که کالیفرنیا با اوکلاهما دو ساعت تفاوت ساعت دارند، به همین جهت فکر می‌کردم هوایما عازم اوکلاهما را از دست داده‌ایم. وقتی نفس‌زنان خود را به محل و کیشه پرواز هوایمای اوکلاهما رسانیدیم و با عجله پرسیدیم که هوایما رفته است یا خیر، کارمند بیچاره که حیران مانده بود با دیدن بلیط هوایما و ساعت پرواز متوجه اشتباه ما شد و گفت، لطفاً ساعت خود را دو ساعت به عقب برگردانید و پسر من به شوخی گفت، پدر حالا دو ساعت جوان‌تر شده‌ای!

اشک‌ها و لبخندهای من در فرودگاه شهر (تالسا) درهم آمیخته بود. دیدار پسر بزرگم (امیر هومن) که ای سیزده سالگی به آمریکا آمده بود و من پس

از پنج سال دوری دوباره او را در آغوش می فشردم، برایم شیرین تر لحظات عُمر بود، خواهرزاده همسرم در آمریکا ازدواج نموده و فامیل همسرش که مسیحی بودند در کلیسای خود برای ورود ما به آمریکا دعا نموده بودند و پس از ورود ما به این شهر، کشیش کلیسا از آنها خواسته بود که مرا به کلیسا دعوت نمایند تا برای آنها از رنج سفر خود بگویم. البته کشیش مزبور می خواست ارج و قُربی برای کلیسای نوساخته خود بدست آورد، ولی از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک، برای من هم فرصتی بود تا ابلاغ کلمه نمایم و یکی دو هفته بعد به کلیسا رفتم. حاضرین با نهایت محبت و احترام از من خواستند که پُشت میکروفن شرح سفر و اثرات دعای آنها را بگویم که چگونه در نتیجه دعای اعضای این کلیسا مشکل ما حل شده است از قیافه جناب کشیش پیدا بود که نگران بود که مبادا من حرفی بزنم که مطابق میل او نباشد. اگر بخاطر داشته باشید، قبلاً گفته بودم که من در زمان تدریس در اداره آموزش شرکت نفت برای اینکه کاملاً از آنچه که تعلیم می دهم با اطلاع باشم طی یک دوره مکاتباتی چهار ساله از یکی از مدارس مذهبی آمریکا دیپلم شناسائی دیانت حضرت مسیح را گرفته بودم، بنابراین کاملاً از تعالیم و دستورات حضرت مسیح در اناجیل اربعه آگاهی داشتم، لذا پُشت میکروفن قرار گرفتم و پس از تشکر از محبت همگان، چنین آغاز سخن نمودم:

ادامه دارد



اعداد سخن می گویند

عدد هفت (۷)

۵۱ - هفت شب - در شیعه هفت شب در سال مهم است که باید مراسمی انجام داد بدینقرار (لیله القدر - عید فطر - عید اضحی یا قربان و یا حج - عید عرفات - یوم الترویة یا روز شرب در رجب - شبی که مقدم بر شب مذکور.

۵۲ - اعضای مجروح یا دردمند را هفت بار باید داغ کرد (صحیح بخاری تمنی باب ۶).

۵۳ - هفت بار شهادت - از اباجعفر منقول است که بچه را در سه سالگی بیاموزند که هفت بار بگوید لا اله الا الله و در سه سال و هفت ماه بیست روز، هفت بار بگوید محمد رسول الله (انوارالنعمانیه - من لایحضره الفقیه).

هفت در اسماعیلیه

۵۴ - هفت ناطق - در عالم خاک هفت نبی یا ناطق برای هدایت خلق مبعوث شده اند (آدم - نوح - ابراهیم - موسی - عیسی - محمد - محمد بن اسماعیل بن صادق قائم آخرالزمان).

۵۵ - هفت صامت - معاونین هفت ناطقند (شیث - سام - اسماعیل - هارون - بطروس - علی ابن ابی طالب - عبدالله بن میمون).

۵۶ - هفت امام - در شیعه فرقه های هفت امامی زیاد پیدا شده اند که از جمله آنها اسمعیلیه است و همگی در ۶ امام (علی - حسن - حسین - سجاد -

باقر - صادق) اتفاق نظر دارند اما اختلاف در نفر هفتم است. **فتحیه** - پیران عبدالله بن افضح از فرزندان امام جعفر صادق. **واقفیه** - تابعین امام موسی کاظم که او را غایب و قائم دانند بنا به حدیث سبعکم قائمکم (الملل والنحل شهرستانی). **اسماعیلیه** - پیروان اسماعیل فرزند بزرگ حضرت صادق. **مبارکیه** - تابعین محمد بن اسمعیل بن صادق گویند چون اسمعیل که جانشین پدر خود بود در زمان پدرش مُرد بنابراین پسرش امام هفتم است.

۵۷ - هفت مرتبت - اسماعیلیه پیروان خود را به هفت دسته تقسیم کنند. بدین ترتیب: نبی - امام - وصی - حجت که تعداد آنها ۱۲ نفر است و تابع امامند (توضیح آنکه زمین را به ۱۲ جزیره تقسیم نموده و برای هر یک حجتی تعیین می کنند مثلاً ناصر خسرو یکی از حجت‌های جزیره خراسان بود). - باب الابواب یا داعی الدعوات که ۳۰ نفرند و زیر نظر حجت‌ها هستند (البته هر جزیره‌ای به سی قسمت نموده و هر قسمت آن یک باب الابواب دارد). - داعی که ۲۴ نفرند که تحت نظر یک داعی الدعانند - مستحیب شامل عموم اسمعیلیه اند.

۵۸ - هفت جوهر عالم حس - عبارتند از: ابداع - جوهر عقل - مجموع عقل (شامل عقل. عاقل. معقول) - نفس (منبعث از عقل) - جد - فتح - خیال (کتاب وجه دین ناصر خسرو).

۵۹ - هفت جوهر ابداعی - یا انوار سبعة انسانی عبارتند از حیات - علم - قدرت - ادراک - فعل - اراده - بقا (کتاب جامع الحکمتین).

۶۰ - نشأت - شامل: خدا - عقل - کل - نفس کل - ماده اولی - مکان - زمان - عالم ارض و بشر.

۶۱ - هفت کلمه - جمله (لا اله الا الله محمد رسول الله) هفت کلمه است.

۶۲ - سبع المثانی - مراد و عمل است که بحروف ابجد ۱۴۰ می شود و ۱۴ عقدند (هر عقدی ۱۰ است) و ۱۴ دو هفت تا است که قرآن بر این دو عمل استوار است (کتاب وجه دین).

ادامه دارد

جناب منوچهر مستقیمی

در سوگ جناب آقای همایون حسامی اعلی الله مقامه

پیام بدیع: در سوگ جناب آقای همایون حسامی اعلی الله مقامه، همکار ارجمند مجله پیام بدیع که در حضیره القدس دالاس در پای تابلو یابهاءالابهی در یک چشم برهم زدن جان سپرد، جناب منوچهر مستقیمی، یار گرمابه و گلستان ایشان، مطالبی پراحساس نوشته اند که از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد:

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند
 گوید چه نشینی که سواران همه رفتند
 کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند
 کز کاخ هنر نادره کاران همه رفتند
 اندوه که اندوه گساران همه رفتند
 گنجینه نهادند به ماران همه رفتند
 کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند
 آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
 داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو
 گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست
 افسوس که افسانه سرایان همه خفتند
 فریاد که گنجینه طرازان معانی
 خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

روح حساس و دل مهربان همایون حسامی، سراینده، نویسنده، داستان سرا و طنزپرداز فرهنگ و ادب ایران تحمل شلاق های بی حیای زندگی را نداشت. او چون شمعی درخشان در هر انجمنی نور پراکند و شبستان تیره و مغموم دیگران را مانند ماهی تابان و خورشیدی فروزان، شادی و روشنائی و گرمی بخشید تا بالاخره شمع وجودش خاموش شد و در طرفه العینی بنجاودانه شتافت.

قلب و روح حساسش به عظمت کوههای مرتفع و جلوه و شکوه اقیانوس های بی کران و پاکی و درخشندگی آسمانها و کهکشانها برابری می کرد.

همایون حسامی مانند مرغکان عشق بر شاخسارهای انس و محبت و شیدائی می نشست و سرود عشق می خواند و نغمه سرائی می کرد و کمتر به کسی انس می گرفت مگر آنان که با او سالک بودند. او خلق و خوئی والا، طبعی سلیم و متانتی مجذوب کننده داشت، زمانی که آغاز سخن گفتن می نمود، شنونده را چنان مجذوب کلام جادوئی خویش می کرد و آنان را با بال و پرهای خیال به عوالمی دیگر پرواز می داد، بطوری که کمتر اتفاق می افتاد که انسان به سهولت از آن اوج اعلا بتواند به حال عادی بازگردد.

اشعارش، نوشتارش، گفتارش، حتی طنزنامه هایش در دل صاحبان جایگاه ویژه ای را داراست. دوستانش همواره مورد لطف و مهر او قرار داشتند. در اول صفحه ای از صفحات یکی از کتاب هایش خطاب به یکی از رهروان راهش چنین می خوانیم:

”... دوست دارم نوشته هایم را دوستی بخواند که چون آئینه با من یکدل و یکزبان است. نوشته های پراکنده ام را بدون رتوش و بی پیرایه بتو تقدیم می کنم چون که با تو یکرنگم. می دانی که در دنیای دورنگی ها یکرنگی و بی رنگی حکم کیمیا را دارد، به هر روی هرچه هست همین است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید...”

همایون انسانی شایسته، متواضع، صمیمی و بی مدعا بود. قلب پاک و مناعت طبعش کم نظیر، کلامش ساده، روشن و روان است. در بعضی از اشعار و نوشته هایش چون صورتگری ماهر نکاتی را به تصویر می کشد که خواننده خود را در آن نقش می پندارد.

او عاشقانه به امر حضرت بهاء الله عشق می ورزید و به مال و منال دنیا اعتنائی نداشت، چنانچه خود گوید:

مقام و ارزش انسان به مال دنیا نیست چو سرو جمله آزادگان تهی دستند

آنچه داشت در راه دوست فدا نمود، این است نمونه ای گویا از عشق و ایمانش:

در این دیار غم افزایم ار نوائی هست
 به هفت وادی عشقت که مقصد امم است
 پیام نغز "بلائی عنایتی" از دوست
 هزار گنج سلیمان گرم به پیش آرند
 بگو به دشمن پرکین که ساخت خانه ظلم
 دعای نیمه شبم کشتی سلامت اوست
 اگرچه کلبه من نیست در فراخور دوست
 بکارنامه اعمال من همایون گفت
 بدان امید سُرایم که آشنائی هست
 عنایت است و کرامت اگر بلائی هست
 بجان زنده دلان بهر دل شفائی هست
 بخاکپای عزیزت گر اعتنائی هست
 گمان مدار که این خانه را بقائی هست
 مرا چه بیم ز طوفان که ناخدائی هست
 کرم نما و بیا کاندر آن صفائی هست
 قسم به عزت عشاق اگر خطائی هست

همایون قامتی رشید، چهره‌ای مؤقر و موزون و صدائیی به لطافت
 گل‌های بهاری و نسائم سحرگاهی داشت. او طبعی آزاده داشت، آزاده زیست و
 با آزادگان محشور بود. او گهی در طارم اعلا می‌نشست و گاه سر به صحراهای
 عشق و بندگی می‌گذاشت.

آزاده‌ایم و از همه دنیا بریده‌ایم
 گه بلبلیم و نغمه سرائیم بهر گل
 ما عندلیب گلشن قدسیم و سالهاست
 در راه عشق دوست جفاها کشیده‌ایم
 مرغ دلم به رشته و دام تو دلخوش است
 ما نقد عشق را به محبت خریده‌ایم
 گه غنچه‌وار جیب و گریبان دریده‌ایم
 تا اوج شاخسار مودت پریده‌ایم
 بس طعنه‌ها ز مردم نادان شنیده‌ایم
 شادم که در میان بند بلا آرمیده‌ایم

عنتقا شدیم و بر قلل و کوه رفته ایم آهو صفت بوادی عشقت دویده ایم
درگاه دوست را تو همایون مقیم باش از لطف اوست گر بمرادی رسیده ایم

همایون حسامی در دل صاحب‌دلان جایگاه ویژه و ارجمندی داشت،
همه او را طالب بودند و از حضورش در کنار خود افتخار می‌کردند و بخود
می‌بالیدند. او دیدگاهی عمیق داشت و همگان را دوست می‌داشت، به هنر عشق
می‌ورزید و به هنرمند احترام می‌گذاشت. شبی در محفل هنرمندان حضور
داشت، نقاش هنرمند نامی بهائی بانو ماه مهر گلستانه که اشعاری ناب نیز
می‌سرایند، حضور داشتند، همایون، این شاعر شکوفا طبع، چنین آغاز سخن
کرد:

خوشا عیشی و سامانی خوشا بزمی و جانانی
کنار یار صاحب‌دل خوشا شعری و دیوانی
به چرخ‌ی با قلم موئی به رنگ و طرح جادویی
دهد بر نقش بیروخی مسیحای هنر جانی
تو هم مهری تو هم ماهی تو هم اشکی تو هم آهی
گهی چون گل شکوفائی گهی مست و غزلخوانی
بزیر سقف مینائی در این بزم تماشائی
نشسته جای هر رنگی کمال و حسن انسانی
گشوده بال و پر امشب همای اوج سلطانی
به جشن الفت و مهری بسوی باغ و بستانی
به دل گفتم نمیدانی در این دنیای نفسانی
چه‌ها کرده است ارزانی چنین پیوند روحانی
همایون نغمه چنگی چه زیبا شعر و آهنگی
بزیر چتر بکرنگی فراهم شد به آسانی

صاحب نظران متفوق القولند که داستان‌ها و مقالات و اشعار همایون حسامی که نازک خیال و لطیفه پرداز است در هر زمینه جالب و خواندنی و دلنشین است، خصوص آنکه معنی سخن را فدای زیبایی کلام نمی‌کند و حرفش را بسیار ساده و روان بر قلم جاری می‌سازد، چنانکه خود گوید:

من آن همایون شاخم که باغبان از من هرآن ثمر که بخواهد همان ثمر دارم
قطعه ذیل خطاب به یکی از دوستانش می‌باشد:

رفیقی همکلاسی بس صمیمی	عزیزی مهربان یاری قدیمی
به فضل و معرفت چون ابن سینا	بکوه طور ایمان چون کلیمی
نشانند بر لب هرکس تبسم	زداید اشک چشمان یتیمی
همیشه خوش خبر چون پیک رحمان	انیسی همزبان یاری ندیمی
همایون نامه‌هایش نغز و شیرین	بخطی دلکش و ذوق سلیمی
دل و دستش بود دریای بخشش	ندارد اعتنا بر درّ و سیمی
بگلزار ادب فاضل مآبی	ببغ معرفت یکتا فهمی
	الخ

این رادمرد آزاده و فرهیخته فرزند یکی از اجلّه ادبا و فضلالی مشهور نی‌ریز فارس بود (جناب امیر حسامی) که عمر نسبتاً کوتاهش را وقف خدمت به دردمندان و مستضعفان بهائی و غیربهائی شیراز و نی‌ریز گذراند. برادران دیگر همایون زنده‌یاد فرنوش حسامی که شاعری صاحب‌دل بود و جنابان ایرج و حبیب حسامی که خود شاعر و فضل و دانش و کمال و ادب را در دبستان پدر ادیب خود آموختند و به ارث بردند و از جویبار معرفت الهی در گلستان پر گل و بهار جمال رحمانی نوشیدند و کام تشنه را سیراب نمودند، پرورش یافتند و از روایح طیبه آن بوستان، مشام جان را معطر می‌نمایند، که در مقامی دیگر و فرصتی مناسب با آثار و اشعار آنان آشنا خواهیم شد. همایون با نگاهی ژرف در آئینه می‌نگرد و آینده خود را بوضوح چنین نظاره می‌کند:

دیشب آئینه بمن گفت که موهای سرم
 خبر از رفتن عمرم دهد و بی‌خبرم
 سالها طی شد و عمرم بهدر رفت و منم
 دلخوش از اینکه سخندانم و صاحب نظرم
 ترسم آزادی و اندیشه و افکار و قلم
 روزی آید که دگر نیست به دنیا اثرم
 وقتی آید بسراغ من بیدل که دگر
 ترک جان گفته و با پیک اجل همسفرم
 دانی ایدوست چه شده حاصل ایام مرا؟
 دفتر شعر پرانده من و چشم ترم
 دارم امید که روزی قلم آزاد شود
 تا مگر پرده این مدعیان را بدرم
 سخن از سوز دل خویش همایون تو مگوی
 ای مبادا که بسوزد پر و بال از شررم

همایون حسامی غزل‌های زیادی، قصیده‌های متعددی و رباعی‌ها و ابیات شیوای عرفانی و روحانی و عاشقانه دارد که بصورت اوراق منتشر نشده‌ای است که باید جمع‌آوری و تدوین شود. کتاب گلبوسه و گلبهار قسمتی از اشعار خود و پدر والامقامش جناب زنده‌یاد امیر حسامی و برادران ارجمندش جنابان فرنوش، ایرج و حبیب حسامی است که با خط نستعلیق بسیار زیبا توسط جناب ایرج حسامی به زیور طبع موقت آراسته شده. کتاب خاطرات حیات که از فصول دفتر خاطراتش تنظیم شده، تاریخچه و شرح زندگی دودمانش و وقایع "نی‌ریز" شورانگیز و دوران تحصیل، ازدواج و بالاخره کوچ اجباریش از آبادان به یونان و مکزیک و امریکا و اقامت در تکزاس را بیان می‌دارد:

می‌نویسد: "... انگیزه من در نوشتن خاطرات حیات، کتاب و داستان نویسی نیست، بلکه دوست دارم خاطرات تلخ و شیرین زندگانیم را صادقانه با دیگران قسمت نمایم، تا آنچه را که جنبه تاریخی و ارزش نگهداری در گنجینه

خاطره‌ها دارد با من بخاک سپرده نشود، زیرا برگ برگ صفحات تاریخ را همین یادها و یادبودها تشکیل می‌دهند..." کتاب دیگر بنام از شعر تا حکایت از نثر تا روایت نام دارد که مجموعه‌ای است دلپذیر از داستان‌ها و حوادثی جالب و خواندنی و بالاخره کتاب طنز ماجراهای شکایت‌الله خان که به همت سازمان فرهنگی و هنری پرستو بسال ۱۹۹۸ در دالاس چاپ و منتشر و کلیه نسخ آن فروش رفته.

سرکار علیہ بانو ماه مهر گلستانه در نقد و تقریظی استادانه زیر عنوان همایون حسامی به قصور و تصویر من می‌نگارند:

"... او نویسنده شوخ طبعی است که قلمی لطیفه‌ساز و ذوقی طنزآفرین دارد. کسانی که با او محشور بوده‌اند... می‌دانند که او هم طنزنویس است، هم شاعر، هم روزنامه‌نگار و هم کارگردان رادیو تلویزیون، از همه مهمتر انسانی شریف و پاکدل است... همایون در برخوردهای اجتماعی طبع بی‌مدعائی دارد، از درگیری و بحث‌های جنجالی بشدت گریزان است، از مناظره و مکالمه بی‌جهت پرهیز می‌کند... در لباس پوشیدن وسواس خاصی دارد، کمتر حرف می‌زند و بیشتر می‌نویسد، گاهی در مجالس در قالب فردی بذله‌گو، مجلس‌آرائی می‌کند که در آنوقت مصاحبت او بسیار دلپذیر است..."

برای نویسنده که از دوران طفولیت با همایون انیس و جلیس بوده، بسیار سخت و دردناک است که او را از دست داده بنامم، زیرا با کوله‌باری از خاطره‌ها و نوشته‌هایش فعلاً زندگی می‌کنم و او را هنوز مصاحب خود می‌دانم و در کنار خود وجودش را احساس می‌کنم و اگر اصرار و پیشنهادهای مداوم و مستمر استاد فرهیخته و ارجمندم که مأذون به ذکر نام نامی نورانشان نیستم، نبود، هرگز بخود اجازه نمی‌دادم که در این راستا قلم ناتوانم را بدست گیرم.

ادیب فرزانه همایون حسامی چون پیری سرد و گرم چشیده روزگار رباعی‌ها و ابیاتی را خلق می‌کند که درس‌هایی آموزنده به خواننده ارائه می‌دهد،

مانند قطعات ذیل:

چرا مینالی از اقبال و تقدیر
چو داری قوه تشخیص و تدبیر
مترس از مشکلات و کار دشوار
که ترسو می شود مانع ز هر کار

× × ×

هرکسی را خدا دهد روزی
بی سبب کیسه از چه میدوزی

× × ×

بیا بشنو حدیث دردناکم
صدیق و رازدار و چشم پاکم
من از سرما و گرما نیستم باکم
تو باطل گردی و من چاک چاکم

× × ×

که نادانی تو را دشنام می داد
به نرمی پاسخش را اینچنین داد
بسی بدتر بود در نزد افراد

به هر کاری تو را چون هست تقصیر
نباشد حاجتی بر بخت و اقبال
چو از بهر هدف داری تو پیکار
مکن با شخص بُزدل کار آغاز

ایکه پیوسته ثروت اندوزی
مقصد از مال جز معیشت نیست

به تمبری پاکتی میگفت روزی
درون سینه دارم راز مردم
برم پیغام مردم را به هر شهر
ولی صد آه و افسوس آخر کار

به دانائی سخن چینی خبر داد
شنیدم آن خردمند نکو رای
که ای نادان سخن چینی ز دشنام

دریغ و افسوس آنکه سالها گلبنانگ عشق سر می داد و دلها را به شور و شیدائی رهنمون می کرد و کسی که زمانها همدرد ماتمزدگان و دردمندان عشق و محبت بود، خود بار سفر بست، چون مرغکان و پرندگان زیبای طبیعت پر گشود و بعالم ملکوت پرواز نمود. رفت تا کنار یاری زمزمه ای و نغمه ای تازه ساز کند و دلهای ملکوتیان را برآید. او آنچه برای همسر و فرزندان و دوستانش باقی نهاد، به غیر از آثار پُر بارش، اندوهی جانکاه و توان فرسا همراه با هزاران خاطره فراموش ناشدنی.

اینهم نمونه ای دیگر از احساس او، احساس رقیق او در میان غنچه های

ناشکفته زندگی:

ای کاش

در محفل دوستان همراز	وصف رخ تو شنیده بودم
گل‌های قشنگ گلشنت را	در عالم ذوق چیده بودم
با دست نوازش تو شها	در عطر گل آرمیده بودم
تصویر تو را هزار گونه	بر لوحه دل کشیده بودم
آنروز که بی‌شکیب و شیدا	از راه سفر رسیده بودم
دیدم تو همان مه امیدی	کز صبح دلش دمیده بودم
ز آنروز به کوی جلوه تو	چون آهوی دل رمیده بودم

عاشق شدم و اسیر مویت

ایکاش تو را ندیده بودم

همایون حسامی نسبت به اجتماع و اطراف خود دیدگاهی متفاوت داشت. او با نگاهی ژرف درد جامعه و تاریکی‌های درون را بسیار روشن می‌دید و می‌توانست درصدد رفع آن برآید.

خوانندگان عزیز بخاطر دارند زمانی که طهران از نظر زیبایی شهری رو به پیشرفت چشمگیری نهاده بود و آقای نیک‌پی شهردار بودند، مسابقه‌ای در مجله زن روز مطرح گردید تحت عنوان "اگر بجای شهردار طهران بودید چه می‌کردید؟" جناب حسامی که در آنزمان عضو عالیرتبه شرکت نفت در آبادان بودند، در این مسابقه شرکت و جایزه اول را که مبلغ دو هزار و پانصد تومان بود، طی مراسمی از دست شهردار محترم جناب نیک‌پی دریافت داشتند و این امر باعث اعجاب دست‌اندرکاران گردید که شخصی مقیم آبادان توانست پیشنهادی عملی جهت شهروندان طهران و بهبود شهر ارائه نماید و جالب‌تر آنکه اکثر رؤسای شهرداری شهرستان‌ها ارائه طریق‌های جناب همایون حسامی را در شهرهای خود بکار بستند.

دریغا که این انسان دانا و هوشمند، این ادیب و شاعر گرانمایه را از

دست دادیم.

چه نیکوست همسر دلبندهش که در این فاجعه دردناک چون جَبلی
راسخ توانست محفل تذکری شایسته که با حضور عده‌ای کثیر از یار و یاوران
برپا نماید و حاضران با قلبی شکسته و نالان بیاد محبوبشان ساعتها گریستند، و
دو فرزند گرمیش هومن و ژوبین که سجایای اخلاقی و معنوی پدر کم‌نظیرشان
را به ارث برده‌اند، در صدد جمع‌آوری و تنظیم آثار پُربهای این اسطوره ادب و
دانش و دوست‌داشتنی و والامقام برآیند. آرزومندم دو عروس نوجوان این خانواده
بخود ببالند و مباحثات کنند و بدانند نام همایون حسامی چون پدر و اجداد
نامورشان در تاریخ ثبت خواهد شد.

عبدالله عقیلی می‌گوید:

هرگز از خاطر آن چهره خندان نرود
یادت از سر نرود تا ز تنم جان نرود
بی تو شام و سحرم نیست که با باد صبا
سخن از قامت آن سرو خرامان نرود
باغ و بستان تو برجاست صفای تو کجاست
بی صفای تو دلم جانب بستان نرود
نازینا پس مرگ تو ز یارانت کیست
که نهد پای در آن خانه و گریان نرود
مهربان یار سفرکرده که یاد تو بخیر
از دل همسفران یاد تو آسان نرود
به همه حال تو را چهره و لب خندان بود
هرگز از خاطر آن چهره خندان نرود

یادش گرمی و نامش جاودان باد.

آریزونا - منوچهر مستقیمی - ۲۰۱۰ میلادی

عینک شکسته

ابوالقاسم حالت

شکسته عینکم و سخت تار می بینم
 هرآنچه را که در این روزگار می بینم
 به چشم من عوضی جلوه می کند همه چیز
 به دشمن از نگرم دوستدار می بینم
 چنان خراب و ضعیف است دید چشم حقیر
 که مست می کرده را هوشیار می بینم
 ز نقص قوهٔ بیش به توده باروت
 اگر نگاه کنم، خاویار می بینم
 لباس کهنه و فرسوده را نو انگارم
 گدای غم زده را پولدار می بینم
 سیاه بخت زبون را که سرکه شیره خداست
 سپید بخت و خوش و می گسار می بینم
 مثال باربری جلوه می کند در چشم
 به کول دزد اگر کوله بار می بینم
 سحر کل احمد سبزی فروش حیران بود
 که بنده از چه کدو را خیار می بینم
 به پامنارم و گویم که پاچار است این
 منار را تو بمیری چنار می بینم
 ز بس حقایق اشیاء می شود معکوس
 سوار را خر و خر را سوار می بینم
 مرا ببخش گر اکنون ز نقص بینائی
 ترا شتر، فکلت را مهار می بینم!

انتشارات

ورقه درخواست سفارش کتاب "عنقای بقا در قاف وفا" تاریخ و زندگینامه هجرت حضرت بهاءالله به کردستان (سلیمانیه و کوه سر گلو) و وقایع دوران بغداد. کتاب محتوی مطالبی در ۶۰۰ صفحه با جلد عالی زرکوب و تصاویر و نقشه‌ها ارائه می‌شود.

درآمد حاصله از فروش این کتاب در اختیار بیت عدل اعظم الهی قرار خواهد گرفت که به صندوق بنای روضه مبارکه حضرت بهاءالله اختصاص یابد.

اینجانب تعداد جلد از کتاب عنقای بقا در قاف وفا را

سفارش می‌دهم و تقاضا دارم آن را بنام و آدرس زیر ارسال نمائید. (با حروف درشت به لاتین)

نام گیرنده کتاب

آدرس کامل پستی

(شماره - خیابان - شهر - کد پستی - کشور)

شماره کامل تلفن (کد کشور و کد شهر)

بهای هر جلد مبلغ چهل و دو یورو (یا همّت عالی است) باضافه مبلغ ۶ یورو هزینه کارت‌ن بسته بندی و هزینه پست کتاب برای کشورهای اروپائی و مبلغ ده یورو برای کشورهای سایر قازات. (یا معادل آنها به سایر ارزها).

Prayers, Talk, Poems, Music for Memorial Services Gathering

PARVAZ CD

به منظور استفاده بهتر از آیات و الواح در جلسات مخصوص تذکر و یادبود و جلسات دعا و با توجه به حضور دوستان غیربھائی در این جلسات یک CD به نام

(پرواز)

شامل مناجات، الواح، سخنرانی، شعر و موسیقی در ۲۲ قسمت تهیه شده است. در این CD هنرمندانی چون خانم‌ها شکوه رضایی، زهره صمدانی (سراج)، فتحیه هنری و نیز چندتن از یاران هنرمند آواز مقیم ایران و کانادا شرکت کرده‌اند. در این CD به تقاضای تهیه کننده، سروران ارجمند

سرکار خانم شفیقه فتح اعظم و جنابان علی نخجوانی، هوشمند فتح اعظم،
دکتر شاپور راسخ

با نهایت لطف و محبت به تلاوت مناجات یا ایراد سخن پرداخته و به غنای این مجموعه افزوده‌اند

همچنین مناجاتی با صدای ایادی عزیز امرالله جناب ورقا به این مجموعه اضافه شده است.

دوستانی که مایل به دریافت و یا اطلاع بیشتری در مورد این CD می‌باشند می‌توانند با ایمیل

parvaz9@gmail.com

و یا با تلفن ۹۵۳۹ ۶۸۱ ۱۹۰۵ کانادا تماس بگیرند

درآمد حاصله برای تهیه CD 2 جدید با شرکت هنرمندان مقیم ایران و تبرعات در نظر گرفته شده است.

کتاب روشنائی نقد و پاسخ بر سه کتاب و حقایق از آیین بهائی نوشته دانشمند بزرگوار جناب دکتر علی توانگر. (این سه کتاب عبارتند از: بهائیت در ایران، تاریخ جامع بهائیت و ماجرای باب و بهاءالله در ۴۸۳ صفحه) متن این کتاب در تارنمای زیر برای مطالعه و همچنین ایتباع کتاب در دسترس همگان است: خوانندگان محترم می توانند برای آشنایی بیشتر با آئین بهائی به تارنماهای زیر مراجعه کنند:

www.bahai.org
www.bahai.us

www.3pasokh.net

چند کتاب ارزان برای معرفی امر

مدتی است که مؤسسه Global Perspective هفت جلد کتاب برای شناساندن امر به زبان انگلیسی به قیمت ارزان چاپ کرده:

Baha'i Faith: God's Greatest Gift to Humankind (Soft Cover, 160 Pages)	\$1.99
Baha'u'llah: The One promised in all Scriptures (Soft Cover, 235 Pages)	\$1.99
The Greatest News (Soft Cover, 166 Pages)	\$1.99
Death: The Door to Heaven (Soft Cover, 182 Pages)	\$2.99
Baha'i Prayers (Soft Cover, 230 Pages)	\$1.99
Prayers from the Bab (Soft Cover, 150 Pages)	\$1.99
God's 19 Great Little Tranquilizers (Soft Cover, 62 Pages)	\$1.25

این کتابها طوری تهیه شده که خواننده را قدم به قدم جلو ببرد و مقام حضرت بهاءالله را به تدریج به او بشناساند. در ابتدا جلد اول را به مبتدی می دهید، اگر آن را به اتمام رساند، جلد دوم را و به همین ترتیب ادامه می دهید. کمتر کسی است که این سری کتابها را به اتمام رساند و به حقانیت این آئین پی نبرد.

پیام بدیع

سال بیست و هشتم

سال ۱۶۷ بدیع

۱۳۸۹ شمسی

۲۰۱۱ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها

و پیشنهادات

PAYAM - I BADI

p.o.box 698

clifton, N,J 07012

U.S.A

حضرت امة البهاء، روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا دربارهٔ علاقهٔ شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هر چه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده اند: "... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود در این سبیل هر چه اقدام می - فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند... چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه کنید در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی

ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.

تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir

1432 173 RD SW

Lynwood WA 98037

U.S.A

soheilrz@yahoo.com

PAYAM – E – BADI

**VOLUME 29
NOS: 332-333**

**January - February
2011**

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.